

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال نهم  
شماره ۹۷ - فروردین ۱۳۸۷ - آوریل ۲۰۰۸

## اقدامات غیر قانونی شورای امنیت

قطعنامه سوم در مورد تحریم ایران در شورای امنیت سازمان ملل که یک مرجع زورگویی جهانی و باج خواهی از ممالک جهان شده است با امتناع اندونزی به تصویب رسید. قطعنامه باید در چند روز قبل مطرح می شد ولی با فشار آمریکا برای اینکه سایر ممالک را تحت فشار بگذارند و رای آنها را به کف آورند مرتباً به تاخیر می افتاد. آمریکا ناچار شد به روسیه و چین باج فراوان بدهد تا نظر آنها را نسبت به تصویب قطعنامه ای که بهر صورت مفاد آنرا که در عمل قبل از تصویب قطعنامه اجراء می کردند، جلب کند. آمریکا کشورهای آفریقای جنوبی، لیبی، ویتنام و اندونزی را که مخالف تصویب قطعنامه بودند بشدت تحت فشار قرار داد تا بتواند نظر هر ۱۵ عضو شورای امنیت را برای خودش تامین نماید. همین که اندونزی حاضر نشد با قطعنامه موافقت کند شکست سیاسی مهمی برای آمریکا محسوب می شود.

بیشتری امپریالیستها حتی بجائی رسیده است که ممالک اروپائی و آمریکا در نشست فصلی شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای برای محکوم کردن ایران قطعنامه جدیدی برای اعمال فشار بیشتر مطرح کردند. ممالک غیر متعهد و حتی روسیه و چین در مقابل این زورگویی امپریالیستهای اروپائی و آمریکائی و نوکرانشان ایستادند و نماینده کوبا اظهار داشت چنین قطعنامه ای می تواند به فضای همکاری و جلب اعتمادی که میان ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی ایجاد شده لطمه بزند. نمایندگان حاضر در نشست این قطعنامه را با مخالفت خویش از دستور کار خارج کردند. رسانه های گروهی غرب و نوکران ایرانی آنها در تفسیرات خویش در مورد این شکست سیاست امپریالیستها سکوت کرده اند. گزارش آژانس بین المللی انرژی هسته ای نشان می داد که ایران به پرسشهای آنها پاسخ داده و برای ایجاد شفافیت و اعتماد سازی کوشیده است. ولی حقیقت این است که دعوا بر سر لحاف ملاست و نه غنی سازی اورانیوم ... ادامه در صفحه ۴

## زده به سیم آخر

دولت احمدی نژاد، دولت سپاه پاسداران و سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی ایران است. دولت احمدی نژاد نماینده بخش بورژوازی تجاری و سنتی ایران است. ولی نه همه بورژوازی تجاری. آن بخشی از بورژوازی تجاری که می تواند مستقیماً به خاطر رابطه های حزبی و سازمانی، رابطه های تاریخی در انجمنهای سرّی و تروریستی در اهرمهای حکومتی دست داشته باشد و در توزیع درآمد نفت شرکت داشته و از این درآمد سرشار برخوردار گردد. طبیعتاً درآمد نفت متعلق به همه احاد مردم ایران است. ولی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و بویژه دولت نظامی احمدی نژاد این درآمد نفت را در بین قشر معینی از طبقه حاکمه که اساساً لایه ای از بورژوازی تجاری انحصاری، بروکراتهای دولتی از قبیل سران سپاه و بسیج و سران امنیتی و نظامی و روسای سازمانهای دولتی، یعنی تمام آن کسانی هستند که سازمان دولتی را به نحوی موثر می گردانند تقسیم می کند. قشری از روحانیت که در مرکز این دایره همه این منافع را بهم پیوند می زند و موجب... ادامه در صفحه ۶

## نقدی بر "پرس پولیس" تاریخ خاطره سه نسل

### اثر شاعرانه خانم مرجانه ساتراپی

"من خود را کمی آذری، اندکی ترکمن، مقداری مسلمان ، تا حدی زرتشتی می دانم که اگر بخواهیم همه اینها

را در یک کلمه بگوئیم من یک « ایرانی » هستم" مرجانه ساتراپی

این عبارت توصیف زیبایی از ترکیب جامعه ایران و تودهنی محکمی به تجزیه طلبان ایرانی است که ناسیونال شونیسم کور، آنها را به همکاری با صهیونیسم و امپریالیسم کشانده است. همین ایران دوستی و احترام به ملل دیگر ایران، همین خودمانی دانستنی که از بدیهیات جامعه ایرانی است و بر ضد دامن زدن حسابشده به نفرت ملی سنگر می گیرد در سراسر اثر زیبایی خانم ساتراپی برجسته است. وی به ایرانی بودن خویش افتخار ... ادامه در صفحه ۲

## مبارزه با ناسیونال شونیستها یک مبارزه ضد امپریالیستی است

دولت ترکیه مجدداً به کردستان عراق حمله کرد و با یاری امپریالیستها و صهیونیستها به قتل عام مردم کردستان پرداخت. کردهای ناسیونال شونیست تجزیه طلب که با قتل عام سایر ملل موافقت فوراً به اعتراض برخاستند و صفحات زیادی را در مورد تجاوز وحشیانه دولت ترکیه به "کردستان عراق" و نه به کشور عراق سیاه کردند. ناسیونال شونیستها چون از قتل عام مردم عراق توسط امپریالیستها و صهیونیستها دفاع می کنند، چون با تجاوز امپریالیسم آمریکا به عراق موافقت، چون فقط می خواهند تنها گلیم خودشان را آنهم بزم خودشان از معرکه بیرون بکشند، چون برای دلارهای آمریکائی حساب باز کرده اند، چون دولت دست نشانده عراق را مورد حمایت قرار می دهند، چون در پی تدارک دسیسه علیه خلقهای منطقه هستند تنها تجاوز ترکیه به کردستان را محکوم می کنند و نه تجاوز امپریالیستها به عراق را. برای آنها تجاوز خوب و بد دارد. تجاوز آمریکا به عراق و افغانستان و یوگسلاوی خوب است و نباید محکوم شود، تجاوز اسرائیل به فلسطین و لبنان خوب است ولی تنها تجاوز ترکیه آنهم چون پای کردها به میان می آید اخ و بد است. آنها خواهان خروج فوری ترکیه از کردستان هستند ولی از خروج بی قید و شرط امپریالیستها از عراق حمایت نمی کنند. آیا می شود این همه دنانت را بی پاسخ گذارد؟ آیا می شود چهره کسانی را که خود پشت حقوق بشر پنهان کرده اند برملا نکرد؟ پرچمدار این تفکر خود امپریالیستها در کمیسیونهای حقوق بشر هستند که بیکیاره بیادشان آمده در ایران اقوام مختلف مورد ستم قرار دارند. ناسیونال شونیستها کرد به علت اینکه از تنگ نظری ملی برخوردارند نمی توانند رابطه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را با مبارزه دموکراتیک برای حق تعیین سرنوشت خلق کرد درک کنند. آنها در منطقه بجای آنکه بر دوستی ملل منطقه تکیه کنند و در چارچوب این دوستی و همکاری مشترک بر ضد دشمن مشترک مردم منطقه متحد شوند و سپس در متن چنین فضای دوستی و اعتماد متقابل برای وحدت و یا حتی جدائی به اتخاذ تصمیم بپردازند دشمنان خویش را مردم منطقه دیده و دوستان خویش را در میان دشمنان مردم منطقه جستجو می کنند. آنها سلاهست با صهیونیستهای اسرائیلی در تماس اند. در اسرائیل آموزش می بینند. رهبران آنها در اسرائیل مورد مداوا قرار می گیرند و منطقه کردستان را به جاسوسخانه صهیونیستها بر ضد سایر خلقهای منطقه بدل کرده اند. طبیعتاً در... ادامه در صفحه ۷

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

نظر دارد و علل بروز استبداد در ایران را در تاریخ ایران، در بطن جامعه ایران جستجو می کند، وی وجود طبقات ستمگر و ستم‌دیده و مبارزه طبقاتی را در ایران طرح می کند که مانع ازدواج و عشق ورزی خدمتکار آنها با پسر همسایه است. امری که حتی از جانب پدر مترقی اش با شگفتی تلقی می گردد و این روابط مورد اعتراض وی قرار می گیرد. هر تصویری که می کشد، هر عبارتی که به زبان می آورد، هر واژه ای را که به کمک می گیرد، سنگی از کاخ تفکر قرون وسطانی، تفکر استبدادی بر می دارد و تمامیت نظامی را که بر این عقب ماندگی تاریخی استوار است به مصاف می طلبد و در این مصاف پیروز و سربلند است. خواننده کتاب رژیم مستبدانه جمهوری اسلامی، رژیم ولایت فقیه اعظم و همه ولایت فقیه های خرد و کوچک مستبد را که داوطلبانه و از روی اعتقاد در هر کوی و برزن و یا در لباس مخالفت با بت اعظم در خانه های خویش بتهای استبدادی کوچکی هستند و به این

فجایع اجتماعی دست می زنند بدون آنکه بلاواسطه نامی از آن برده شده باشند اشتهاء می کند. در پایان کتاب این خواننده است که به ضرورت سرنگونی این مناسبات استبدادی و غیر متعارف در همه زمینه ها بعنوان گام نخست نیل به پیروزی پی می برد. این سرنگونی در قدرت سیاسی، باید با دگرگونی اعتقادات کهنه اجتماعی و در راس آن اهمیت آزادی زن، این مادران نسل آینده ایران در جامعه ما پیوند بخورد. برای وی پایان رژیم جمهوری اسلامی پایان استبداد نیست سرآغاز مبارزه با استبدادی است که ریشه هایش در جامعه ما عمیق تر از ریشه های تفکرات اسلامی است. استبداد درون خانواده، پدرسالاری، مبارزه با آن، «کمونیستهای» که در زندان تفکرات قرون وسطانی خویش گرفتارند و نمی توانند خویش را از قید و بند آن رها کنند و تنها برای دیگران نسخه های نقد حاضر و آماده «آزادمنشانه» می پیچند. خانم ساتراپی اثرش را شعارگونه تدوین نکرده است. اثر خانم ساتراپی یک اثر آموزشی، طنزآلود، تلخ و شیرین، شاعرانه

برای مجموعه جامعه ایرانی است این کتاب بویژه بر نسل مهاجر ایرانی، بر نسلی که انقلاب ایران را پشت سر گذارده و گرفتار کوسه ماهی های اسلامی شده است تأثیر دو چندان دارد. ملت‌های غیر ایرانی و یا حتی غیر شرقی قادر نیستند آن مضامین طنزآلود و تلخ و احساسات زیبایی را که در میان سطور و در قالب تصاویر گویای این اثر مستتر

است احساس نمایند. لمس این تصاویر و نقش عمیقی که در سینه ایرانیها می گذارد با تاریخ چند هزار ساله ما، با طرز فکر ما، با احساسات ما، با نگاه ما به پیرامون خود با سرنوشته ملتی سر و کار دارد که می رزمد، خون می دهد، فداکاری می کند، و خستگی ناپذیر به پیش می رود و در عرصه تاریخ جهان سربلند است. ملتی که هرگز در طول تاریخش سلطه بیگانه را نپذیرفته است. ملتی که فرزند ابومسلم... ادامه در صفحه ۳

ندارد. فیلم «پرس پولیس» در سال ۲۰۰۷ در جشنواره کان در فرانسه جایزه هیات داوران را به خود اختصاص داد و در سال ۲۰۰۸ در جشنواره برلن «سینما برای صلح» جایزه فیلم کارتون را دریافت کرد.



این کتاب برخلاف آنچه منتقدین می گویند که وی تنها زندگی کودکی و جوانی و خانوادگی خویش را توصیف کرده است، کتابی خصوصی نیست، و برخلاف نقد



جمهوری اسلامی سرنوشته خصوصی فردی نیست که



گرفتاریهای بی جهت و غیر ضروری برای خویش آفریده است، این کتاب، کتابی اجتماعی و ناظر بر تاریخ موجز خاطره سه نسل ایرانی در قالب تصویر است. اثر زیبایی وی بیان زندگی ملتی و بطور مشخص طبقه متوسط روشنفکر جامعه ایران است که با استادی طراحی شده است. مرجانه ساتراپی با شعر و انقلابی نمائی کاذب که مد روز است کتابش را بی محتوی نکرده و رژیم جمهوری اسلامی را با حرفای سرنگون نمی کند، کتاب وی بیشتر به عمق جامعه تا به سطح آن

## نقدی بر...

می کند و از احساس غرور ملی سرشار است. وی حتی در جائیکه بالاچار ولی گذرا، شرمگین از اعمال قرون وسطانی و شرم آور جمهور اسلامی، بویژه در مورد زنان و تأثیرات موحش آن در افکار عمومی جهان، برای گریز از توضیحات خسته کننده به شنونده اروپایی، از ایرانی نامیدن خویش پرهیز می کند و با اکراه هویت فرانسوی را برای خویش برمی گزیند، بشدت از این روش خویش افسرده و وجدانش معذب شده و پرخاشگرانه اشتباه خویش را تصحیح کرده و خود را با افتخار ایرانی می نامد. وی به هویت ملی خویش ارج می نهد و از پنهان داشتن آن شرمسار است. وی معتقد است که ایران حق بزرگی به گردن تاریخ دارد و مرجانه ساتراپی این رسالت را در خود می بیند که از حیثیت

ایران در مقابل دروغهای شاخدار صهیونیستها و امپریالیستها دفاع کند. **ملتی که از هویت ملی خویش شرمسار باشد براحتی یوغ رقیب اجانب را به گردن می گیرد.**

کتاب «پرسپولیس» اثر انتقادی، طنزآمیز، زیبا و شاعرانه خانم مرجانه ساتراپی ارزش آنرا دارد که به نقد کشیده شود. از کتاب و فیلم «پرس پولیس» دو رژیم ارتجاعی غالب و مغلوب ایران بشدت ناراحت و ناراضی اند و این ارزش کتاب را افزایش می دهد. در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی مخالفت خویش را با حضور و نمایش این فیلم در جشنواره های جهانی به نمایش گذارده است، سلطنت طلبان خواهان تجاوز امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل به ایران، دندان بر جگر گذاشته و با کینه تیزی و خون جگر خوردن سعی می کنند با منقاش، مانند باستانشناسان، در لابلای واژه های کتاب قحاص کنند تا عباراتی به نفع سلطنت بیابند و یا جملات

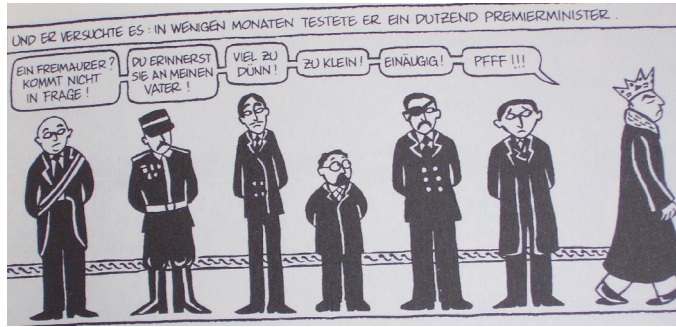
مبهمی از متن کتاب را به یاری بگیرند که از آن کتابی در جهت تائید و مقبولیت سلطنت بنویسند. کار منتقدین سلطنت طلب مانند کسی است که در متن کتاب **صدها بار** به عبارت «شاه خان» بر بخورد و مسروانه فریاد بزند که ایهاالناس خانم مرجانه ساتراپی **صدها بار** از اعلیحضرت در کتابشان نام برده اند! این مورد در باره رضا خان قلدر و مستبد و نوکر اجنبی مصداق یافته است. در جائیکه خانم ساتراپی به نقش امپریالیسم انگلستان برای

غارت نفت ایران در روی کار آوردن عامل دست نشانده خویش رضا شاه اشاره می کند و توجه می دهد که وی به مدرنیسم در تقلید از اتاتورک روی آورده بود زیرا که در آن دوران برای مقابله با بلشویسم و محاصره شوروی بیک قدرت متمرکز و مدرن نیاز بود، کیهان لندنی سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا که کارش جنگ افروزی است اظهار سرور می کند که ایشان رضا خان را «مدرن» نامیده است!؟ پستی و دنانت در نزد این خود فروختگان حد و مرزی

# سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

## نقدی بر...

خراسانی، بابک خرمین، ابن مقفع، یعقوب لیث صفار، برمکیان، ستارخان، باقر خان، حیدر عموغلی، تقی ارانی، فریدون ابراهیمی ها، مختاریها، انوشه ها، وارطانهها و سیامکهاست. این کتاب مضامینی را در ضمیر شما حک می کند که ترسیم شده نیست، به نگاه نمی آید، ولی شما آنها را روشن می بینید و حس می کنید. زیرا تنها اشاره ای گذرا

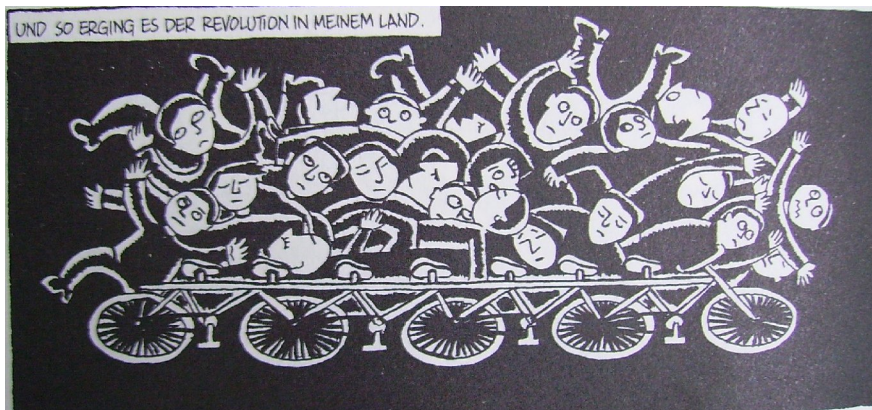


آموخته و قابل تعمق است، وی دوران دیکتاتوری رضا خان را پشت سرگذاشته و زنده مانده است. مادر و پدر مرجانه از دست کوره های آلمسوزی محمد رضا شاه جان سالم بدر برده اند و مرجانه که در نمایشات اعتراضی شرکت می کند جز شناخت حسی و درک عدالتخواهی معرفت دیگری به اوضاع ایران ندارد. آنچه وی بعنوان فرزند انقلاب می داند آن

چیزی است که از اطرافیان خویش شنیده است. زندگی مرجانه زندگی سه نسل ایرانی است. زندگی سه نسلی که در کنار هم، دوش بدوش هم، رژیم نوکر صفت، منفور و جنایتکار پهلوی ها را سرنگون ساختند و به امید بنای ایرانی آباد و آزاد و دموکراتیک و شکوفان تلاش کرده و فداکاری نمودند. این قصه زندگی همه نسلهای سه دوره تاریخ اخیر ایران است. شما در نمایشات خیابانی رژه سه نسل را در کنار هم می دیدید. نسلی که با امپریالیسم متفوق انگلیس و نوکرش رضا شاه مبارزه کرده بود، نسلی که با امپریالیسم متفوق آمریکا و نوکرش محمد رضا شاه مبارزه کرده بود و نسلی که می رفت تا دستاوردهای دو نسل قبل را در مبارزه بیاموزد و بر ضد رژیم منفور جمهوری اسلامی بکار گیرد و تدارک انقلاب شوکومند بعدی را ببیند. مرجانه

ساتراپی مانند همه مردم ایران از "انقلاب" سخن می راند و نه مانند جریانات روشنفکری خرده بورژوازی در ایران از "قیام". وی تکانی را که به جامعه ایران داده شده است و ساتراپی ها را پرورده است حس می کند.

وی جامعه ای را می بیند که در زیر سلطه سپاه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کند جامعه به



خواب رفته قبلی نیست، به پیش می رود و هنوز انرژی انقلاب را در خود ذخیره دارد، وی تغییر چهره زبانی را می بیند که در انقلاب سهم بزرگی داشتند و میلیونها نفر به خیابانها آمده بودند و ماهها به نمایشات اعتراضی پرداخته، تشویق می کردند، تدارک می دیدند، متشکل می ساختند و دانشگاههای ایران را فتح کرده و دیگر کسی قادر نیست آنها را به گوشه پستوهای خانه بفرستد، وی پیام آور نسل گذشته به آیندگان است، تجربه دو نسل را به نسل بعدی منتقل می کند، نمی هراسد و این تنها می تواند محصول یک دوره طولانی مقاومت و مبارزه انقلابی مردم باشد که نه در جنگهای پراکنده و بی ثمر چریکی شهری بلکه در جنبشی عظیم موثر توده ای شرکت کردند، ارزش نقش مردم و توده ها را دانستند، در محضر مردم فن رهبری آموختند و نظام سلطنتی را همراه با اربابان امپریالیست و صهیونیستش به زانو در آوردند. وی انقلاب توده ای عظیم مردم ... ادامه در صفحه ۴

مرفه بورژوا است که جدش از طرف مادری به خانواده ترکمنهای قاجار و در واقع دودمان پادشاهی قاجاریه می رسد. خانواده آنها خانواه نمونه وار روشنفکران متوسط ایران در دوران رضا خان قلدر و پسرش محمد رضا شاه منفور هستند. فرزندان خانواده تحت تاثیر فعالیتهای و تبلیغات حزب کمونیست ایران، گروه ۵۳ نفر و حزب توده ایران و مشعل فروزان پیروزی سوسیالیسم در جهان یعنی اتحا جماهیر شوروی لنینی استالینی به روشنفکرانی بدل می شوند که به منشاء طبقاتی خویش خیانت کرده در راه آزادی طبقه کارگر و سوسیالیسم گام می گذارند. احساس عدالتخواهی نهال کوچکی است که در درون خانواده کاشته می شود و درخت تنومندش سایه خویش را بر جامعه می افکند. در این سایه است که جنبش ضد استعماری مردم ایران در دهه ۲۰ و ۳۰ پرورش می

به سنتی دیرپا و ریشه دار است که بخشی از زندگی همه ما بوده است. این است که یک خواننده و منتقد اروپائی و یا غربی قادر نیست کنه این زیباییها را درک کند. برای آنها فیلم و کتاب خانم مرجانه ساتراپی طنز سیاسی زیبا و سرگذشت موجودی متکی به نفس است که در قالب زندگی خویش زندگی انقلاب را بیان داشته و به رژیم جمهوری اسلامی انتقاد می کند. نقد اروپائی جدی، محدود به موضوع و الگوار است. ناقد اروپائی و یا غربی ظرافت ژستها، زیبایی اصطلاحات، طنز گزنده و موثر کتاب را درک نمی کند زیرا عمق آشنائی ایرانیها را با فرهنگ و تاریخ ایران ندارد. این است که ایرانیها در هنگام دیدن فیلم و خواندن کتاب برخلاف غربی ها که می خندند، اشک می ریزند و می خندند و یا اشک و خنده شان توامان می شود. هر کس بخشی از زندگی خویش را در فیلم و

یا کتاب ایشان می یابد. این احساسات است که در بطن کتاب نهفته است. این اثر سراپا احساس است. مبارزه میان یاس و امید، مرگ و زندگی که سرانجام زندگی در آن پیروز است.

اوج هنر خانم ساتراپی در خلق تصاویری است که گرچه با چند خط ترسیم شده اند لیکن جهانی را در بطن خویش

نهفته دارد. مضامینی را که برای بیان در یک فیلم سینمایی به چندین دقیقه فیلمبرداری و صدها تصویر نیاز است وی تنها در غالب یک تصویر بیان می کند. این است که وی تاریخ سه نسل ایرانی را در قالب این تصاویر گویا و پر محتوی در یک فیلم سینمایی به نمایش می آورد و بقدری ترتیب تصاویر بجا و پر محتوی است که بیننده خسته نمی شود و با کنجکاوی و علاقه صحنه ها را تعقیب می کند. نزدین نفت و تاج بر سر رضا خان گذاردن توسط والی انگلیسی داستان انقراض قاجار و آغاز سلطنت منفور پهلویهاست. فرار شاه و تصویر مسرت مردم ایران بعد از شنیدن خبر فرار بی بازگشت شاه در سرهای خندان گوناگون مردم، آنهم تنها در یک صفحه کتاب بیان احساسات خلقی است که تاریخ آنرا در چندین صفحه نیز نمی توان نوشت. حال نوبت خلق است که می خواهد بخندد. کتاب و فیلم با بیان مختصر و موجز خویش تاثیر خیره کننده ای بر خواننده می گذارد. خانم ساتراپی از جنبه منشاء طبقاتی از یک خانواده

## صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

## نقدی بر...

ایران را از دریچه ناکامی دید روشنفکرانه توضیح نمی دهد که شکست خویش را شکست جهان جار زده و انقلاب شکوهمند بهمین را به اقدامی گذرا، کوتاه مدت بنام "قیام" تقلیل می دهد تا آنرا خوار کند، از ارزش بیاندازد و از انقلاب چهره ای ساختگی، غیر قابل حصول و افسانه ای و ذهنی تصویر نماید. وی واژه "قیام" را انتخاب نمی کند تا خود را از بن بست تحلیل تئوریک ماهیت انقلاب خلاص کند و لذا میان دو صندلی نمی نشیند. وی در طول کتاب حرکت اجتماعی مردم، تأثیرات عمیقش را در هر خانواده و در احاد ملت به تصویر می کشد. حتی کودکان نیز انقلابی و ضد انقلابی می شوند. موج انقلاب همه را در بر می گیرد، از "کلفت تا آقای خانه"، دامنه بحثها در طی بیش از یکسال فضای همه خانواده ها را گرم می کند، رشد فکری مردم بی نظیر است. انقلاب آموزشی به مردم می دهد که در شرایط متعارف شاید صدها سال طول می

کشید تا جامعه به چنین سطحی از آگاهی نایل شود. همه مردم سیاسی اند. همه اظهار نظر می کنند. جامعه آبدستن تحولی تکان دهنده است. ایران فرزند خویش را دنیا می آورد و دنیا را تکان می دهد. دنیای کنونی دنیای قبل از انقلاب ایران نیست. دنیایی است که انقلاب ایران مهر خویش را بدان زده است. این یک موقعیت ممتاز ایران، موقعیت فرهنگی و استراتژیک ایران است. این نشانه درجه رشد و نفوذ جنبشهای ایران در منطقه است. این محصول تاریخ مشترک و سرنوشت مشترک با خلقهای منطقه است. در زمان دکتر محمد مصدق نیز وضع چنین بود. نهضت ضد استعماری مردم ایران همه منطقه را به تکان واداشته بود. ایران نمونه ای برای مبارزه با استعمار انگلستان بود. کدام "قیام" زودگذر و ناگهانی ای را می شناسید که چنین دستاوردهای پایدار، دامنه دار، ماندگار و عمیقی را داشته بوده باشد؟

مرجانه ساتراپی یک ایرانی میهنپرست است و به هویت ایرانی خویش فخر می فرود. وجدانش معذب است که چرا در جایی خویش را فرانسوی معرفی کرده است. وی میان رژیم ملاحای بی وطن و ایران تفاوت قایل است. ایران را مانند پاره ای تروئسکیستهای بی وطن مساوی آخوندها قرار نمی دهد. وی معتقد است که نیاکان این آخوندها ایران را فتح کردند ولی سرانجام ناچار شدند که هویت ایرانی را بپذیرند و در کنار این مردم زندگی کنند. وی سرود ای ایران را که ملاحا سالها خواندن آنرا ممنوع کرده بودند می خواند و می داند که این پان اسلامیسیم است که با تکیه بر امت اسلامی نام ملت ایران و تمام هویت



ملی ایرانی را حذف کرده است. وی می کوشد این تفاوت میان ایران و حکومت جمهوری اسلامی را به مردم جهان نشان دهد و بگوید که جمهوری اسلامی پدیده ای متعفن و میرنده است حال آنکه ایران پایدار بوده و زنده می ماند. ایران زنده است چون مردمش زنده اند و بر ضد رژیم جمهوری اسلامی پیکار می کنند. ادامه دارد

\*\*\*\*

## اقدامات غیر قانونی...

در ایران، چنین فشارهایی که امپریالیستها وارد می کنند تنها بخشی از مجموعه سیاست راهبردی آنها در مورد ایران است. تعلیق غنی سازی اورانیوم آغاز سقوط در سرازیری بی پایان است.

در چندی پیش با انتشار اسناد سازمانهای امنیتی آمریکا روشن شده بود که ایران حتی به اعتراف خود آنها از سال ۲۰۰۳ از برنامه های مربوط به ساختن بمب اتم دست برداشته است. اینکه قبل از سال ۲۰۰۳ نیز در پی تولید بمب اتمی بوده است خود ادعای بی سند است. این اعتراف امپریالیستها و سازمانهای جاسوسی آمریکا نشان می داد که هر آنچه جرج بوش و همدستان اروپایی و ایرانیانش تا چند ماه و حتی چند روز قبل از انتشار این اخبار می گفته اند دروغ محض بوده است. امپریالیستها تهدیدات خویش را علیه ایران و استفاده از بمب اتمی در شرایطی انجام می دادند که از دروغ بودن ادعایشان اطمینان خاطر داشتند. با انتشار اسناد سازمانهای امنیتی روشن بود که برنامه هسته ای ایران جنبه مسالمت آمیز دارد و دقیقاً با متن

موافقتنامه ایران با آژانس بین المللی انرژی هسته ای یعنی با مفاد پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای منطبق است.

انتشار این اسناد که دروغهای آمریکاییها را برملا می ساخت از خطر جنگ بشدت کاست و این موجب نگرانی بسیار در محافل جنگ طلب و بویژه در محافل صهیونیستی و ارتجاع عرب در منطقه شد. دشمنان ایران همیشه آرزو دارند که شمشیر دموکلس تهدید و ارعاب در بالای سر ایران در حرکت باشد تا آنها بتوانند حداکثر استفاده از این وضعیت را برای اقتصاد خود بنمایند.

البرادعی بعنوان رئیس آژانس بین المللی انرژی هسته ای موظف بود در مورد نیروگاههای هسته ای ایران تحقیق کرده و نتیجه تحقیقات خویش را به آژانس گزارش دهد. این گزارش تا آنجا که مربوط به حفظ تعهدات ایران در مورد رعایت مواد پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای می باشد ناقض تعهدات ایران نیست. در گزارش "فاینشال تایمز" می آید: "گزارش اخیر البرادعی در برنامه های هسته ای ایران، نشان داد که گرچه که چندین موضوع هسته ای ایران را تمام شده تلقی نموده، اما نگرش او در این گزارش، همان استراتژی غرب، یعنی "خلع سلاح ایران" است که غرب به دنبال آن است." در تلاش جدید آمریکا دیگر سخن بر سر توقف غنی سازی اورانیوم در ایران نیست. زیرا این بهانه دیگر بُردی ندارد و آژانس بین المللی تأیید کرده است که فعالیتهای هسته ای ایران تنها جنبه صلح آمیز دارد.

حال آمریکا دور چندینی از اتهام سازی را در رابطه با "تحقیقات مرتبط" با غنی سازی اورانیوم در ایران آغاز کرده است. البرادعی در شورای حکام آژانس انرژی هسته ای وقتی دید که حرفی برای گفتن ندارد در مقابل اظهارات ایران که پرونده هسته ای ایران بسته شده است به فشار امپریالیستها و صهیونیستها تن داد و اظهار داشت: "یک بررسی کامل باید در باره موضوع اتهام پیشرفتهای نظامی اتمی انجام شود." ولی بررسی در مورد پیشرفتهای نظامی ایران وظیفه البرادعی و شورای حکام نیست.

این اقدام شانناژ بین المللی و غیر قانونی است. روزنامه واشنگتن پست در روز دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۶ به نقل از معاون آژانس بین المللی انرژی هسته ای اظهار کرد: "آژانس از سازمانهای اطلاعات جاسوسی چندین کشور مختلف مدارک اثبات کننده ای به دست آورده است که به یک تحقیقات پیشرفته در زمینه برخی فن آوری های کلیدی که برای ساخت و پرتاب یک بمب هسته ای الزامی می باشد اشاره دارد." سندی از این پوچ تر که اتهامی را به سازمانهای جعلی و گوناگون و بی نام و نشان حواله می کند نمی توان یافت. این سازمانهای جاسوسی نامشان چیست؟ چرا وحشت دارند که رسماً مسئولیت دادن این اطلاعات را بعهده بگیرند؟ با این سبک استدلال می توان هر کشوری را در جهان باستناد گزارشهای جعلی سازمانهای بی نام و نشان و موهومی بر صندلی اتهام نشانند. همین روش را امپریالیسم آلمان در تجاوز به یوگسلاوی و

مباران آن... ادامه در صفحه ۵

ما خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

**اقدامات غیر قانونی...**

سرزمین در پیش گرفت که مستندات آمانها اطلاعات سازمانهای جاسوسی دوست؟! بود که هرگز وجود خارجی نداشتند. نتیجه آن دروغگوئی تجزیه یوگسلاوی و تولید نوزاد حرامزاده ای بنام کوسوو است.

البرادعی در گزارش خود نمی تواند به مواردی از فعالیت‌های ایران استناد کند که در تناقض با پیمان فوق قرار دارد. جانی برای یافتن تخطی ایران از پیمان فوق باقی نمانده است. ولی از اوضاع پیداست که قرار نیست آمریکائیا به اسناد و مدارک غیر قابل انکار تکیه کنند. سیاست آمریکا بر اساس اسناد و مدارک نیست و هرگز نبوده است. آنها نخست تصمیم خویش را در مورد ایران و اعمال نفوذشان در منطقه می گیرند و سپس بدنبال مدارک و یا جعل مدارکی می روند که نظریات آنها را بتواند تامین کند و با باج دهی به رقیب و ایجاد افکار عمومی توسط رسانه های گروهی کنترل شده از طریق صهیونیسم بین الملل در پی پیاده کردن سیاست خویش بر می آیند. اگر دولت ایران نهایت همکاری خویش را با آنها بنماید باز امپریالیستها از سیاست خویش دست بر نمی دارند و به تحریکات خویش ادامه می دهند. خوب است که آن نیروهای فریب خورده اپوزیسیون ایران که فکر می کردند اگر ایران برنامه غنی سازی اورانیوم را بکنار بگذارد امپریالیستها از تحریکات خود دست بر می دارند بخود آیند و سنگ تجاوز امپریالیستها به ایران را به سینه خود نزنند.

سازمان بین المللی انرژی هسته ای و سازمانهای جاسوسی نتوانسته اند در ایران به بمب اتمی دست پیدا کنند و یا اسنادی ارائه دهند که در تایید نظریات آنها باشد، این است که به برنامه موشکی ایران چسبیده اند و در پی سند سازی جدیدند. البرادعی مدعی است که ایران موشک‌هایی می سازد که توان حمل کلاهک‌های اتمی را دارند و در مقابل ایران که باین اتهام اعتراض می کند مدعی می شود که اگر چنین نیست همه ناموس تسلیحاتی خویش را در اختیار ما بگذارید تا مطمئن شویم؟! استدلال مسخره و شگفت آوری است. مفتری باید اتهام خود را ثابت کند و نه متهم. آقای سیمون اسمیت نماینده بریتانیا در آژانس بین المللی انرژی هسته ای پس از نشان دادن اسلایدهای جعلی که ما نمونه آنها در مورد عراق دیده ایم مدعی شد که "تاریخ بعضی از این اسلایدها حاکی از ادامه برنامه هسته ای تسلیحاتی ایران پس از سال ۲۰۰۳ میلادی است". ولی آقای اسمیت که این همه دقت بکار می برد روشن نکرد که کدام اسلایدها مربوط به کدام سال است. همین آقا پس از انتشار اسناد سازمانهای جاسوسی و امنیتی آمریکا در مورد فقدان فعالیت‌های اتمی در ایران با علم غیب مدعی شده بود: "ایران احتمالاً برنامه ساخت بمب اتمی را بعد از سال ۲۰۰۳ ادامه داده است". حال آنکه می توان احتمالاً گفت که همه اراجیف آقای اسمیت احتمالاً بی ربط است و ایشان عقل خویش را احتمالاً بعد از سال ۲۰۰۳ از دست داده اند. ظاهراً یک دیپلمات زن که از ترس نخواست نامش فاش شود به خبرگزاری رویتر گفت: "برخی اسناد مربوط به بعد از سال ۲۰۰۴ است که در آن ایران متهم است فعالیت‌های ساخت سلاح اتمی را

دنبال کرده است... این موضوع روشن نیست تا زمانی که بر روی آن کار شود".

امپریالیستها همه نظام حقوقی جهان را واژگونه کرده اند. طبیعتاً اگر ایران موشک‌هایی بسازد که قصد حمل ماهواره به مدار زمین را داشته باشند چنین موشک‌هایی نه تنها علی الاصول توانائی حمل کلاهک‌های اتمی بلکه توانائی آنها دارند که شعاع تیررس خود را افزایش داده و اهداف معینی را در اسرائیل، ممالک عربی، روسیه و اروپا هدف حملات خود قرار دهند. آیا از این احتمالات و یا امکانات که بهر صورت نمی توان نتایج آنها در عمل منکر شد می شود باین نتیجه رسید که ایران حق ساختن موشک و ماهواره و نظایر آنها را ندارد. مگر اتحادیه اروپا، چین، ژاپن، پاکستان، هندوستان، اسرائیل، کره شمالی، آمریکا... تسلیحات موشکی ندارند؟ مطابق کدام قانون بین المللی کار آنها قانونی و کار ایران غیر قانونی است. مطابق کدام موافقتنامه جهانی ایران و یا ممالک "غیر متعهد" تعهد سپرده اند که در صنایع فضائی و موشکی تلاش نکنند؟ از کی تا بحال باید ساختن موشک و تسلط بر فضا نیز انحصاری شود؟ مگر در کارخانه فولاد و ذوب آهن ایران نمی توان "سندی" یافت که به استناد آن مدعی شد که در ایران ورقه های آهن و فولاد و یا آلیاژهای تولید می شود که از آن می توان در صنایع موشکی و فضائی و تسلیحاتی استفاده کرد؟ طبیعتاً این قصه سر دراز دارد. آمریکائیا می گویند ایرانیها حق تحصیل در رشته هسته ای را ندارند. این یک نظر استعماری و ارتجاعی است و تنها ایرانیهای خود فروخته با آن موافقت. برخی دانشگاههای هلند با تکیه بر آزادی دانشگاه و علم زیر بار این فشار دولت هلند تا کنون نرفته اند ولی بسیاری از دانشگاههای باصلاح آزاد غرب به این فشار گردن نهاده اند و روشن کرده اند که آزادی علوم و دانشگاهها حرف پوچی در این کشورها بیش نیست. همه مسایل را باید از نظر منافع مبارزه طبقاتی سنجید. آنها علم را به عرصه منافع مبارزه طبقاتی وارد می کنند و معلوم می شود که علم نیز نمی تواند بیطرف باشد.

حرف آمریکائیا و امپریالیستها خیلی بیش از آن است که ایران به انصراف از غنی سازی اورانیوم دل ببندد. آنها به ایران مستعمره نیاز دارند که انرژی اتمی خویش را از طریق امپریالیستها تامین کند و نفت و گاز خویش را در بازار جهانی برای کاهش بهای نفت و فشار بر رقیب بفروشد و با تعطیل نیروگاه هسته ای از دو جهت منافع امپریالیستها در کوتاه مدت و دراز مدت را تامین نماید. انحصار تامین و فروش نیروی هسته ای باید در دست امپریالیستها باقی بماند و ملت‌های جهان باید رقیب آنها را ببینند. روشن است که چنانچه نیروگاه‌های هسته ای ایران با کارشناسی کارشناسان و مهندسان ایرانی بگردند و ما قادر شویم به این فن آوری تسلط بیابیم دیگر نیازی نداریم که حتماً به فروش شتابان نفت و گاز خود که در صنایع پتروشیمی نیاز فراوان به آن داریم بپردازیم. اینکه آیا رژیم حاکم در ایران به این امر واقف است و منافع ملی ایران را در نظر می گیرد یا نمی گیرد در این میان امر ثانوی است. منافع مردم میهن ما حکم می کند که نه تنها در صنایع هسته ای دانش خویش را افزایش دهد و غنی سازی اورانیوم را در راه صلح آمیز به پیش برد بلکه باید صنایع موشکی

و نظامی خویش را نیز تقویت کنند. قدرت یک کشور تنها ضامن استقلال و تضمین تعهدات سایر کشورها نسبت به وی است. مسلماً اگر کشور ما ضعیف باشد نه از جزایر سه گانه در خلیج فارس چیزی باقی می ماند و نه مرز اروند رود را کسی برسمیت می شناسد و نه در دریای خزر کشور ما توانائی آنها دارد که خواستهای عادلانه خویش را متحقق کند. بی مایه فطیر است. البته روشن است که تنها یک حکومت ملی و متکی بر مردم می تواند به خواستهای ملی ما تحقق بخشد. رژیم‌هایی که مردم خویش را دشمنان نظام تلقی می کنند در عمل گور خود را می کنند. این رژیم‌های فاسد می آیند و می روند ولی مردم ایران همواره باقی خواهند ماند.

این است که زورگوئی و پرونده سازی امپریالیستها بهیچوجه قابل قبول نیست. در زمانیکه خاتمی بر سرکار بود و فریدون حسن روحانی را برای مذاکرات هسته ای به اروپا می فرستاد بزرگترین خیانت ملی صورت گرفت و این خودفروختگان بر زیر قرار داد الحاقی منع گسترش ساحهای هسته ای امضاء گذاردند و با این کارشان حق حاکمیت ملی ایران را به زیر پرسش برده و دست امپریالیستها را برای جاسوسی در سراسر ایران باز گذاردند و دو سال از غنی سازی اورانیوم بر خلاف مصالح ملی ایران چشم پوشیدند و "توفان" در همان زمان به این خیانت ملی اعتراض کرد. حال آمریکائیا طلب می کنند تا ایران این قرارداد الحاقی را در مجلس به تصویب برساند و این خیانت ملی را کامل کند تا دست آنها برای بازرسی همه منابع و ذخایر و اسرار تسلیحاتی ایران که ربطی به غنی سازی اورانیوم ندارد قانوناً باز باشد. آنها می خواهند همان بلائی را به سر ایران بیاورند که بر سر صدام حسین آوردند. چنین مصوبه ای مفومش این است که جاسوسان آمریکائی به اسرار صنایع موشکی ایران دست می یابند و مدعی می شوند که این موشکها برای بشریت و دوستان آمریکا خطرناکند پس ایران باید همه موشکهای خویش را متلاشی کند. آنگاه به سراغ سایر تاسیسات ایران می روند چون برای سرمایه داران آمریکائی همه این تاسیسات خطرناک اند. باید این تاسیسات را متلاشی نمود و از نو تاسیساتی ساخت که مورد نظر آمریکائی ها و همراه با انعقاد قرار داد با آنها باشد. این همان سیاست عملیات پیشگیرانه است. مستعمره ها را باید همواره مستعمره نگاه داشت و مانع شد که به استقلال سیاسی و اقتصادی دست یابند.

البرادعی مدعی است که مدارکی دال بر اینکه ایران بمب اتمی می سازد بدست نیاورده است ولی از آنجائیکه موشک‌های ایران توانائی حمل کلاهک اتمی را دارند نمی توان از ایران رفع سوء ظن داشت. ما در فوق باین استدلال مضحک پاسخ دادیم ولی جالب این است که وظیفه آقای البرادعی تحقیق در عرصه صنایع موشکی ایران نبوده است و نمی تواند باشد. ایشان وزیر جنگ آمریکا نیست. امر غنی سازی اورانیوم چه ربطی به صنایع موشکی ایران دارد. البرادعی نباید پایش را از گلیم خودش بیرون بگذارد و تمامیت سازمان بین المللی انرژی هسته ای را به زیر پرسش برده و به ...ادامه در صفحه ۶

**دسیسه های رنگارنگ امپریالیستها علیه مردم ایران را برملا کنیم**

اقدامات غیر قانونی...

مسخره تبدیل کند. این سازمان نباید حجره آمریکائی ها شود. مطابق کدام قرار داد بین المللی آژانس بین المللی انرژی هسته ای حق و وظیفه دارد که در مورد سطح و حجم تسلیحاتی یک کشور عضو اظهار نظر کند و در باره آن تصمیم بگیرد؟ آژانس بین المللی انرژی هسته ای تنها باید در این زمینه که آیا امر غنی سازی انرژی هسته ای در ایران منطبق بر توافقنامه منع گسترش سلاحهای هسته ای می باشد یا نمی باشد تحقیق و اظهار نظر کند. اگر غنی سازی اورانیوم در ایران بر اساس تمام تحقیقات آژانس دال بر این است که ماهیت صلحجویانه دارد آنوقت این گزارش است که باید مبنای کار قرار گیرد و منجر باین شود که به محاصره اقتصادی غیر قانونی ایران خاتمه داده شود و پرونده ایران به شورای حکام آژانس عودت داده شود و آژانس بین المللی انرژی هسته ای به ایران بر اساس منشور آژانس برای غنی سازی اورانیوم یاری رساند. در حقیقت وضع به جایی رسیده است که تنها چند کشور گردن کلفت در جهان سازمان ملل و شورای امنیت آنرا به ملعبه دست خود بدل ساخته و از آن ابزاری ساخته اند تا به سیاستهای استعماری خویش جامه عمل ببوشانند. رسانه های گروهی نیز در خدمت آنها همراه با نوکران ایرانی آنها که منتظرند در پا رکابی امپریالیستها به ایران وارد شوند در دروغی غارتگری سنگ تمام می گذارند.

حالت رژیم جمهوری اسلامی در مقابل این فشار امپریالیستها چکار می کند؟ آنها دامنه فشار و سرکوب را افزایش می دهند و می روند تا تمام ارگانهای قدرت دولتی را یکدست کرده و نظامی کنند. آنها دولت جنگی بر سرکار می آورند. آنها خود را برای جنگ و سرکوب آماده می کنند.

ولی برای جنگیدن باید نیرو داشت و نیرو تنها از درون مردم بیرون می آید. برای مقابله علیه امپریالیسم آمریکا و مرتجعین منطقه باید همه خلق ایران را بسیج کرد. تنها یک ایران یکپارچه و متحد قادر است که تجاوز به "خلیج خوکها" را در هم شکند و امپریالیستها را به خانه هایشان در فلوریدا برگرداند. تنها یک ایران متحد و آگاه می تواند پوزه پارکابیهای امپریالیستها و صهیونیستها و تروتسکیستها را که لباس انقلابی به تن می کنند و برای جاسوسی و خرابکاری به ایران می آیند به خاک بمالد و تروتسکیستهای بی وطن را به مکزی یک پرتاب کند.

چنین نیروئی را باید بسیج کرد. اعتماد چنین نیروئی را باید بدست آورد. رژیم جمهوری اسلامی برعکس عقل سالم عمل می کند. می خواهد با سرکوب مردم، با سرکوب کارگران، زنان، دانشجویان و سایر اقشار اجتماعی از مردم زهر چشم گرفته و تنها خفقان و آرامش گورستان را بجای وحدت مردم برای مقابله با تجاوز امپریالیستی جا زند. رژیم ایران از مردم ایران بیشتر واهمه دارد تا از امپریالیستها. این است که امروز بجای بسیج توده ای مردم، بجای آگاهی بخشیدن و نشان دادن به امپریالیستها که مردم ایران، در صورت تجاوز ایران را به گورستان یانکی ها و هر متجاوز دیگری بدل می کنند، انتخابات فرمایشی برگزار می کند، فعالین زنان را سرکوب می کند، جنبش دانشجویی را درهم می کوبد. سنگسار و

اعدامهای غیر انسانی را باب می کند تا محیطی از ترس و ارباب بوجود آورد که به خیال خودش جلوی "انقلابات مخملی" را از درون بگیرد. لیکن تمام فعالیتهای رژیم در این عرصه به افراد رژیم در میان مردم بدل می شود. با پر کردن زندانها از زندانیان سیاسی هرگز نمی توان نظر مخالف را از میان برد. شیخ هنوز از شاه نیاموخته است. حال آنکه شیوخ باید بدانند که سرنوشت آنها بسیار "غم انگیزتر" از سرنوشت شاه الهی هاست. مردم ایران به خون مالاها تشنه اند و در روز شادی عمومی کسی باین فکر نخواهد کرد که نوشیدن خون مالاها نجس است یا نیست.

راهی را که رژیم جمهوری اسلامی در پیش گرفته است در تناقض ماهوی این رژیم از بدو پیدایش نهفته است. این راه، راه پر تناقض و همراه با شکست است. امپریالیستها هم می فهمند که رژیم جمهوری اسلامی از مردمش بیشتر می ترسد. این است که از این رژیم امتیازات بیشتری برضد منافع ملی ایران درخواست می کنند. روشن است که رژیم مالاها به امپریالیستها با خفت تسلیم می شود. پذیرش دنانت و پستی برای آخوندها شخصیت دوم است.

مردم ایران باید آماده دفاع از سرزمینشان باشند. متجاوزان به ایران، دسیسه چینان دروغگوئیانی بیش نیستند که هنوز بر سر کار نیامده بنای سیاست خویش را بر دروغ و دغل استوار ساخته اند. خلق ایران باید نشان دهد که پوزه امپریالیستها و متحدین ایرانی آنها را که در پی توسل به جنگ مسلحانه داخلی در ایران هستند به خاک خواهند مالید

\*\*\*\*\*

### زده به سیم آخر...

وحدت نظر و وحدت اراده این اقشار می شود نیز در این حیف و میل اموال مردم شرکت فعال دارد. این قشر به علت عدم شرکت در تولید و داشتن نقش انگل در اجتماع بشدت ارتجاعی و بیرحم است. آنها برایشان مهم نیست که درآمد نفت روزی به پایان می رسد و ۷۰ میلیون ایرانی فاقد آینده روشن و فاقد زیربنای محکم اقتصادی برای تامین حداقل زندگی خود هستند و در فقر و فاقه جان خواهند داد. رژیم آخوندها و بویژه احمدی نژاد را تنها در آمد نفت بر روی پای خود نگاه داشته است. طبیعتا آنها از این درآمد سرشار بخشی را به قشری از مردم عادی می بخشند تا آنها را به رژیم متصل کرده و برای سرکوب اکثریت جامعه آماده نگاه دارند. آنها به یک دیوار حایل نیاز دارند. بیک قشر حقوق بگیر، بیک قشر دلال، بیک قشر وابسته به الطاف حکومت تا بتوانند با جلب نظر ۱۰ تا ۱۵ درصد از جامعه حکومت خویش را حفظ کنند. تبلیغات مذهبی و رواج خرافات برای سترون کردن و خلع سلاح روحی سایر بخشهای جامعه یک ضرورت غیر قابل انکار است. مذهب در دست طبقه حاکمه ابزار مهم قدرت سیاسی به حساب می آید و توجیه گر مشروعیت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی است.

چنین رژیمی با این ترکیب شکننده که کاملا بود و نبودش به در آمد نفت وابسته است و با برپائی یک جامعه دلالی که موجب ثروتی در اجتماع نمی گردد و

تنها به رواج طفیلی گری خدمت می کند. بسیار بحران زا و در مقابل بحرانها بسیار صدمه پذیر است. نوسان بهای نفت در سرنوشت این رژیم تاثیر فراوان می گذارد.

محاصره اقتصادی امپریالیستها و بویژه ایجاد محدودیتهای مالی و نقل و انتقالات ارزی در تشدید بحران در ایران کمک می کند. مردم ایران در درجه اول قربانیان این محاصره اقتصادی هستند. **بهمین جهت نیز دشمنان مردم ایران از محاصره اقتصادی ایران دفاع می کنند.** رژیم احمدی نژاد با رجز خوانی می خواهد تاثیرات این محاصره اقتصادی را بی اهمیت جلوه دهد ولی حقیقت این است که بجز همان بخش اقلیت جامعه، سایر بخشها در زیر بار فشار اقتصادی کمر خم کرده اند. این را خود کارشناسان رژیم در آمارهای خویش بر زبان می آورند. گرانی بیداد می کند و بیکاری در بیدادگری بر گرانی سبقت می گیرد. اپوزیسیون خود فروخته ایران از گرسنگی دادن به مردم، از خرابی وضع مردم ایران اظهار شادمانی می کند و احمقانه نظیر مجاهدین خلق تصور می کند گرسنگی دادن به مردم منجر به سقوط رژیم جمهوری اسلامی شده و سلسله رجوی در ایران روی کار می آید.

چنین وضع بحرانی برای رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی یک اعلام خطر روشن است. حکومت ایران راه رهائی خویش را از این بحران و تهدیدات جنگی امپریالیستها در سرکوب و ایجاد حکومت نظامی و امنیتی دانسته است. انتخاباتی که با تحریم گسترده و یا با بی تفاوتی مردم روبرو شده است بیان بحران زدگی دولت احمدی نژاد است.

آنها می خواهند بر بحران حاکمیت با سرکوب مردم و ایجاد رعب و ترس غلبه کنند. آنها نه تنها از خطر تجاوز خارجی می ترسند، نه تنها از "انقلابات مخملی" می ترسند، نه تنها از دخالت همسایگان ایران برای تجزیه ایران بیمناکند، از مردم ایران و جنبش دموکراتیک آنها بیشتر در هراسند. استقرار حکومت نظامی در ایران در قالب یک انتخاباتی قلابی تنها پاسخی است که حکومت برای رفع بحران در آستین دارد. هیات حاکمه حتی نمی تواند سایر جناحهای حاکمیت را به بازی بگیرد زیرا وضع خطرناکتر از آن است که آنها به خطر "بازی دموکراتیک" تن در دهند. ناراضیانی از سرپای جامعه می بارد. هر عقب نشینی رژیم منجر به تسخیر این سنگرها از جانب مردمی است که خواسته های انباشت شده آنها فزاینده است و موجب قدرت بیشتر آنها می شود. بزعم رژیم تنها تمرکز ارتجاع حاکم، اعمال عریان خشونت و سیاست ارباب داروی بحران زدائی به حساب آمده است. این تلاش رژیم که حتی خودی ها را از گردونه خارج می کند و قدرتهای پشت پرده را بر مسند امور می نشاند حاکی از عمق بحران و ترس رژیم است. حاکی از آن است که رژیم دیگر نمی تواند به صورت سابق حکومت کند. حاکی از آن است که سلاح تبلیغاتی وی رنگ می بازد و در زیر فشار اقتصادی و سیاسی مستمر امپریالیستها کمرخم می کند.

رژیم احمدی نژاد که رژیم پاسداران و مقامات امنیتی است دولتی در ... ادامه در صفحه ۷

# دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد!

زده به سیم آخر...

حکومت است. از اسکله های پاسداران، بدون نظارت و بازرسی گمرک که یک ارگان دولتی است نه تنها بروکراتهای شریک در حکومت بلکه بورژوازی تجاری سنتی از آن متمتع شده و از پرداخت گمرک فرار می کنند. مملکت بی حساب و کتاب می شود. بخشی که خود را مالک ایران می داند با ثروت مردم ایران هر کاری می خواهد به نفع یک قشر مفتخور انجام می دهد و به کسی هم حساب پس نمی دهد. مردم ایران هرگز مطلع نمی شوند که در مورد دریای خزر چه گذشته است، در مورد قرارداد الجزایر با دولت عراق چه گذشته است، تکلیف صلح با عراق و رسیدگی به خسارات جنگی و تعیین مسئولیتها به کجا منجر شده است. از یک طرف ایران با عراق هنوز در حال جنگ و صلح است یعنی دو طرف تنها به آتش بس تن در داده اند و از طرف دیگر احمدی نژاد راهی عراق است با طالبانی و ملکی دیدار می کند و به آنها پیشنهاد یک میلیارد دلار کمک مالی می دهد. این بی برنامهگی و بی خطی و بی دورنمائی و بی سیاستی را چگونه می توان توضیح داد. جز اینکه این رژیم سیاست خارجی روشنی ندارد. برنامه هایش دراز مدت نیست. از هیچ اصولی در سیاست خارجی پیروی نمی نماید. اسیر سیر حوادث است و نمی تواند با کارشناسی و مدیریت درست به پیشگویی و تحلیل دست زده و خطوط کلی سیاست خارجی خویش را تعیین کند. به همین جهت از چاله به چاه می افتد و در پی آنست که از امروز به فردا گلیم خویش را از آب بیرون بکشد. اینرا امپریالیستها و صهیونیستهای پاچه ورمالیده خوب می فهمند.

چنین رژیمی با این سیاست بلبشوی خارجی و داخلی بیک کودتای نظامی برای خروج از بحران نیاز دارد. رژیم تمام قوای خویش را برای دفاع از خود آماده کرده است. بر ایران سیاست جنگی حاکم است. رجز خوانیهای احمدی نژاد تنها برای دلداری خودش است. مردم ناراضی دیگر گوش شنوایی برای این رجز خوانیها که عمرش بسر آمده است ندارند. سرکوب مردم در انتظار عمومی، محاصره دانشگاهها، اعدامها و سنگسارهای وحشیانه در ملاء عام بخشی از این مقاومت و ترس رژیم از مردم است. در یک کلام بالائی ها با مشکل روبرو شده اند و دیگر نمی توانند بدون رو کردن دست خود اداره امور را به پیش برند. مردم نیز بسیار ناراضی هستند ولی آمادگی قربانی دادن برای کسب قدرت سیاسی را هنوز ندارند. زیرا مردم دورنمائی در مقابل خویش نمی بینند. نه یک سازمان سراسری وجود دارد و نه یک رهبری متمرکز، محبوب و مورد اعتماد عمومی که مردم حاضر باشند در تحت لوای این رهبری با مایه گذاشتن از جان خویش رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. مردم نمی دانند که وضع در آینده چگونه خواهد شد، بهتر و یا بدتر. آنها از آینده خود و ایران نگرانند. بجای اینکه در فکر نجات ایران باشند در پی نجات خود برآمده اند زیرا تصور می کنند که این راه آسان تر است. اگر این راه برای اقلیتی آسان باشد برای اکثریت شکننده خلق ما آسانتر نیست. روش آسانتر سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام سوسیالیستی در ایران است.

آنچه در ایران کمبودش حس می شود عامل ذهنی انقلاب است. در ایران سازمان متشکل سیاسی که توانسته باشد در افشار مردم نفوذ کرده و بتواند حداقل در شرایط بحرانی رهبری مبارزه مردم را به کف آورد در صحنه سیاسی حضور ندارد. احزاب و سازمانهای سنتی نیز کارنامه قبولی در انقلاب شکوهمند بهمین از مردم ایران نگرفتند و باین جهت قابل اعتماد آنها نیستند. رژیم جمهوری اسلامی نیز به اهمیت نقش تشکل پی برده است و در عین اینکه با فعالین سابق سیاسی درگیری غیر ضروری ایجاد نمی کند به آنها حالی می کند که اگر شما به کار ما کاری نداشته باشید ما هم به کار شما کاری نداریم. این است که پاره ای از این فعالین سیاسی در کار ساختمان سازی و یا تجاری به این پند و اندرزهای رژیم گوش داده و خود را به نحوی از انحاء در این منافع دو جانبه سهیم کرده اند. ضعف عامل ذهنی انقلاب، خرابکاری تروتسکیستها، رویزیونیستها، دارو دسته های هواداران تئوریهای اسرائیلی منصور حکمت، خط مشی هرودود چریکی که در شرایط بعد از تجربه انقلاب عظیم بهمین دیگر توهین مستقیمی به مردم ایران است، همه و همه عواملی است که در کار پا گرفتن عامل ذهنی انقلاب تخریب می کند.

وضعیت ایران بشدت بحرانی است، جامعه بشدت دچار سقوط اخلاقی است. فقر، اعتیاد، فحشاء، رشوه خواری و دزدی و جنایت و زورگویی و خودسری مقامات مسئول و زیر پا گذاردن قانون خودشان و اعلام بی اعتباری همه این قوانین خود ساخته و اعلام رسمی اعمال سیاست استبدادی و نظایر آنها، همه و همه دستاورد جمهوری سرمایه داری اسلامی است. این را ما نمی گوئیم دولت احمدی نژاد با انتخابات قلابی اخیرش که حتی خودی ها را کنار گذاشته است می گوید. این دولت احمدی نژاد است که می گوید ما به خودسری و پنهانکاری، و زد و بند خود ادامه می دهیم. ما به مردم اعتماد نداریم و تصمیمات را پشت پرده می گیریم. این ما هستیم که این مجلس فرمایشی را از مشتی احمق خود فروخته و مزدور سرهم بندی کرده ایم تا افکار عمومی را تسکین دهیم. ما نیازی نداریم به مردم ایران گزارش دهیم. ما ایران را ملک خصوصی خود می دانیم. ما هستیم که تصمیم می گیریم چه کسی حق دارد تا چه حد بشنود و چه کسی باید کر و کور باشد و حق حرف نداشته باشد. ما به مجلس نیاز نداریم که محل نظارت بر اعمال دولت بوده و از دولت توضیح بخواهد. ما به کسی توضیح نمی دهیم. ما هر کار را که خودمان صلاح بدانیم در میان محفل سرّی خود تصمیم می گیریم و به همه مردم تحمیل می کنیم. دولت احمدی نژاد مردم را از آن خود نمی داند، همه چیز را از چشم مردم پنهان می کند پس چرا باید مردم این دولت را از آن خود بدانند؟ این همان وضعی است که اکنون در ایران پدید آورده اند. انتخابات قلابی اخیر اذعان به شکست و اعلام بحران حکومتی است. این انتخابات نشانه عجز رژیم است و این را امپریالیستها و صهیونیستها بهتر از همه می فهمند.

رژیم جمهوری اسلامی بند نافش را به درآمد ارزی و ابزار اعمال قدرت در ایران گره زده است. به آنچه فکر نمی کند احترام به مردم، برسمیت شناختن حقوق

آنها، دادن آزادیهای دموکراتیک به آنهاست تا مردم بتوانند با استفاده از این ابزار نظارت عمومی به اعمال نادرست اعتراض و انتقاد کنند. تا دزدها و فاسدین نتوانند بی مجازات اموال عمومی را غارت کنند. تا کمبودها و سوء رفتارها و آسیبهای اجتماعی بیشتر بر ملا شود و... تا مردم این دستاوردها را از آن خود بدانند و در مواقع خطر حاضر باشند از این دستاوردها دفاع کنند. احمدی نژاد که بیانگر سیاست بورژوازی دلال و تجاری حاکم است با تنگ نظری هم ایران را در عرصه جهانی به انزوا کشانده و هم در عرصه داخلی خود را مطرود کرده است. احمدی نژاد بیک جوک در ایران بدل شده است. برای مقابله با تجاوز امپریالیستها باید همه خلق را بسیج کرد با ده درصد مزد بگیر و باج ستان نمی توان از منافع یک ملتی حمایت نمود. این است که وظیفه سختی بدوش کمونیستهای ایران است. آنها باید بار دفاع از منافع ملی و استقلال ملی ایران را خود بدوش بگیرند و پرچمدار دفاع از میهن خود در مقابل تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها باشند و نقش کتیف تروتسکیستها و ستون پنجم امپریالیستها را که می خواهند در ایران جنگ مسلحانه داخلی در پارکابی امپریالیستها برپا کنند بر ملا نمایند.

\*\*\*\*\*

### ناسیونال شوینیستها...

چنین فضائی هیچ نیروی مترقی و انقلابی نمی تواند از مبارزه ناسیونال شوینیستها که هم به دموکراسی و هم به استقلال منطقه صدمه می زند حمایت کند. حزب کار ایران (توفان) که حزب طبقه کارگر ایران و یک حزب کمونیستی مارکسیستی لنینیستی است در عین اینکه اساس حق تعیین سرنوشت ملتها را برسمیت می شناسد ولی هرگز حمایت خویش را از این یا آن جنبش بر چک سفید حک نمی کند و برای خوش آمد بورژواهای کرد و یا آذری ماهیت مبارزه دموکراتیک را تحریف نمی کند. حزب ما هرگز با همدستی کردهای عراقی با امپریالیستها برای تجاوز به خاک عراق موافق نیست و آنرا همواره محکوم کرده و می کند. ملتی که حق تعیین سرنوشت مردم عراق و فلسطین و لبنان و ایران را برسمیت نشناسد هرگز و هیچوقت خودش نمی تواند آزاد باشد. ملت‌های منطقه هرگز اجازه نخواهند داد حکومت دست نشانده ای نظیر حکومت جلال طالبانی و یا مسعود بارزانی در ایران بوجود آید. ایران نمی تواند جاسوسخانه آمریکا و اسرائیل شود. منطقه به اسرائیل دوم که مرکز جنگ افروزی و تروریسم در منطقه است نیازی ندارد.

حزب ما برخلاف پاره ای سازمانهای ایرانی به ناسیونال شوینیستهای کرد و آذری و عرب و نظایر آنها باج نمی دهد. آنها که برای منافع کوتاه مدت و تنگ نظرانه و حتی شاید بیشتر از روی واهمه و ارباب و ضعف تئوریک به ناسیونال شوینیستها باج می دهند خودشان نخستین کسانی خواهند بود که از دم تیغ ناسیونال شوینیستها می گذرند. مبارزه صحیح این است که در شرایط امروز میهن ما به این مبارزه بر ضد ناسیونال شوینیسم دامن زد تا خطوط متفاوت روشن شود و از... ادامه در صفحه ۸

## پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

**ناسیونال شونیستیها...**

ابهام گویی دست برداشته شود. ابهام و پرده پوشی همیشه بنفع اپورتونیسیم تمام خواهد شد و در شرایط بحرانی خنجرش را از پشت بر نهضت ضد امپریالیستی مردم ایران وارد خواهد ساخت. آن نیروهای انقلابی که اکنون در این زمینه سکوت می کنند و به ناسیونال شونیستها باج می دهند به توانائی خویش برای کسب رهبری جنبش و یا به توانائی خویش برای کسب قدرت سیاسی اعتقادی ندارند. برای سرکردگی در جنبش مبارزه نمی کنند.

حزب ما بارها بیان کرده است که بعنوان کمونیست مبلغ وحدت دموکراتیک خلقهای ایران است و نه جدائی آنها. شعار جدائی شعار کمونیستها نیست، شعار بورژواهای این ملتها و یک شعار تجزیه طلبانه است. کمونیستها نمی توانند مدافع تجزیه طلبی و حمایت از نفرت ملی و تبلیغات جدائی طلبانه باشند. برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت خلقها بدست خویش در دوران امپریالیسم، مبارزه با امپریالیسم و استعمار جهانی است که اساس چنین حقوقی را برسمیت نمی شناسند و برای ملتهای جهان هرگز چنین حقوقی را بعنوان اینکه خودشان نماینده "تمدن" و "مدنیّت" هستند نپذیرفته اند. دورانهای تاریخی اوایل قرن بیستم را نمی توان با شرایط بعد از انقلاب اکبر و قرن بیست یکم یکسان گرفت. مبارزه ملی در دوران کنونی تنها می تواند یک مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی باشد. تاریخچه این بحث به دوران وجود جامعه ملل و بحثهای درونی آن برمی گردد. ناسیونال شونیستها علاقمندند که شرایط متفاوت تاریخی را با هم مخلوط کنند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند. ولی حساب آنها هیچوقت درست از کار در نمی آید زیرا سیر تحولات تاریخی در جهت افشاء سیاستهای ضد کمونیستی و ناسیونال شونیستی آنهاست. تجاوز ترکیه به عراق و نقش نیروهای کرد عراقی، ترک و ایرانی گویای این واقعیت است.

وضعیت مللی که در ایران در طی قرنهای سکونت داشته و زندگی مشترکی را با سایر خلقهای ایران کرده اند با سرنوشت مصریها، سودانیها، لیبیائی ها، الجزایریها که مستعمره ممالک امپریالیستی انگلستان و فرانسه و ایتالیا بودند بکلی فرق دارد. در ممالک امپریالیستی کمونیستها باید خواهان حق جدائی می شدند و از حقوق کمونیستها و ملتهای زیر سلطه به حمایت برمی خاستند. در آنجا سخن بر سر نظام استعماری و برده گردن ملل بود. مبارزه این خلقها مبارزه بر ضد امپریالیسم و استعمار محسوب می شد. کمونیستی که در فرانسه و یا انگلستان مخالف جدائی این ملل می شد در واقع همدست بورژوازی امپریالیستی استعمارگران بود. این روابط را که لنین بارها در باره آن کتاب نوشته است نمی شود بطور مکانیکی به وضعیت ایران انطباق داد. سفیهانه است اگر مسئله ملی در ایران را با مسئله ملی در قرن هیجدهم و نوزدهم در اروپا و ممالک مستعمره و یا با سرنوشت ملل در روسیه تزاری که با لشکر کشی و منظم کردن سایر ممالک و ملتها آنها را به زیر یوغ ملت روس در می آورد مقایسه کرد. همه حکومتهای ستمگر در ایران قرنهای حکومتهای ترک به عنوان

طبقات حاکمه بوده اند و نه فارسها و علیرغم این واقعیت همه این حکومتها، حکومتهای ایران بوده و از تمایت ارضی ایران و حق حاکمیت ایرانیها حمایت کرده اند. آذربایجانیهای ناسیونال شونیست که از جمهوری آذربایجان پول می گیرند و کادراهایشان در باکو پرورش می یابند و مورد الطاف اسرائیلیها و امپریالیستها و پان ترکیستها نیز قرار دارند، تنها کارشان جعل تاریخ ایران است تا تنوری نفرت ملی خویش را جا بیندازند و زمینه فکری برادر کشی و نسل کشی را در ایران فراهم آورند. کمونیستهای ایران مخالف دامن زدن به نفرت ملی اند و تنها جدائی خلقهای ایران را در ایران متحد سوسیالیستی با جمهوری های ملی سوسیالیستی برسمیت می شناسند. کمونیستهای ایران باید با ناسیونال شونیسم که هر روز به نحوی مانند چارچ سر در می آورند و مضامین گفته هایش مملو از نفرت ملی، دشمن تراشی و ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی است و بوی خون می دهد مبارزه کنند.

ما در زیر بیانیه نیروهای مترقی کرد را منتشر می کنیم تا خوانندگان توفان ببینند که همه کردها ناسیونال شونیست نیستند. کردهائی هستند که مبارزه ملی مردم کردستان را یک مبارزه ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد ارتجاع کرد می دانند. لازم نیست که حزب ما با جزئیات نظریات آنها موفق باشد ولی سخن آنها در اساس خویش درست است و خوب است که کمونیستها ایران نیز از آن واقف شوند.

### سکوت نکنید جنگ ترکیه علیه کردها را متوقف کنید

ارتش ترکیه به منطقه خودگردان کرد وارد شده است! آنچه را که نخست وزیر ترکیه آقای اردوغان با رئیس جمهور آمریکا جرج بوش در ۵ نوامبر ۲۰۰۷ توافق کرده بودند اکنون به مرحله عمل در می آورد. ترکیه در درجه اول مدعی می شود که قصد دارد پ کا کارا نابود کند ولی در واقع این دخالت بر ضد حق تعیین سرنوشت خلق کرد است.

بعد از بمباران هوائی ارتش ترکیه در شب جمعه با تانک و ده ها هزار سرباز حملات زمینی را بر ضد پایگاههای نیروهای چریکی پ کا کا و دهات غیر نظامی آغاز کرد. اتحادیه اروپا و آمریکا از این دخالت و آنها نه فقط از نظر سیاسی حمایت کردند. آلمان به ترکیه اسلحه می فروشد. آمریکا و اسرائیل تصاویر ماهواره ای و هواپیماهای تجسسی بی سرنشین در اختیار آنها می گذارند. پ کا کا سالهاست که دستش را برای صلح به سوی ترکیه دراز کرده است، پیشنهاد متعدد آتش بس داده است، پاسخ ترکیه همواره جنگ، ترور و نابودی است. دولت خودگردان کردستان نسبت به تجاوز به حاکمیت ملی اش خفقان گرفته است. بامید منافع کوتاه مدت اجازه می دهد که حقوق دموکراتیک کردها لگد مال شود و موافقت خویش را با نابودی کردهائی که مقاومت می کنند اعلام می کند. دولت ترکیه مثل همیشه حقوق دموکراتیک مردم کردستان را سرکوب می کند. بر ضد حزب کردها حزب د ت پ که در مجلس انتخاب شده اند پیشنهاد ممنوعیتشان در جریان است. رهبر این حزب دمیراتز

در زندان است. در تظاهرات چند روز پیش یک خود روی زرهی پلیس یک تظاهر کننده ۱۶ ساله را کشت. در اثر حملات پلیس ده ها نفر مجروح شدند، ۳۰۰ نفر دستگیر شدند. سازمان دیده بان حقوق بشر و دیگر سازمانهای حقوق بشر اعلام خطر می کنند که موارد شکنجه در ترکیه توسط نیروهای امنیتی رو به افزایش است. در دو هفته قبل آقای اردوغان نخست وزیر ترکیه درخواست کرد که در مدارس آلمان ترکی تدریس شود لیکن در کشور خودش تدریس زبان کردی به خردسالان کرد ممنوع است. استفاده از زبان کردی در سیاست به عنوان جرم جنائی قابل تعقیب است.

بدون اینکه دولت کردستان جنوبی از تجارب گذشته آموخته باشد بدنبال منافع اتحادیه اروپا، آمریکا و اسرائیل روان است که در خاور میانه سیاست امپریالیستی تعقیب می کنند. دولت کردستان جنوبی نباید فراموش کند که بعدا نوبت خودش است. ملت کرد باید برضد سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن متحد باشد. بخت در این زمینه هنوز از بین نرفته است.

ما نباید منفعلانه این کشتار را تعقیب کنیم بلکه باید همه جا خواستهای دموکراتیک خویش را برضد همه کسانی که حقوق مردم کرد را سرکوب می کنند مطرح کنیم.

ما دولتهای منطقه و بویژه ترکیه را فرا می خوانیم حقوق خلق کرد را برسمیت بشناسند. تلاش نکنید مسئله کردها را با خشونت حل کنید. این بازی با آتش است. تنها با مسلمت می توانیم برادری خلقها را تامین کنیم. در غیر این صورت بیک حمام خون خلقها مانند آنچه در یوگسلاوی گذشت خواهیم رسید.

ما از افکار عمومی دموکرات در اروپا می طلبیم بر ضد تجاوز مجدد ترکیه و اشغال منطقه بشدت اعتراض کند.

کشتار زن و مرد کرد و جنگ در کردستان را برای یک راه حل مسالمت آمیز متوقف کنید.

همه استعمارگران و امپریالیستها باید از کردستان خارج شوند.

برای حق تعیین سرنوشت کردها.

ارتش ترکیه و تانکهای آلمانی از کردستان خارج شوید.

دستههای اتحادیه اروپا، آمریکا و اسرائیل از کردستان کوتاه باد.

ممنوعیت پ کا کارا ملغی کنید.

کردها را به ترکیه و عراق مسترد ندارید.

انجمن دوستی آلمان و کرد

\*\*\*\*\*

### حماس بهانه ای...

مورد اعتماد مردم است. طرف مذاکره باید کسی باشد که حرفش حرف باشد و تصمیماتش از طرف مردم اجرا شود. طرف واقعی باید کسی باشد که حتی با گرسنگی دادن به مردم و کشتار قومی نتوان نظر مردم را نسبت به آنها تغییر داد. این طرف واقعی، حقیقی و نه مجازی مذاکره تنها دولت منتخب حماس است که اکثریت ... ادامه در صفحه ۹

## زندانیان سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردند



**حماس بهانه ای ...**

مردم فلسطین را بدنبال دارد.

این درست است که ایدئولوژی سازمان حماس یک ایدئولوژی ارتجاعی است و نیروهای انقلابی باید به مبارزه با این ایدئولوژی ارتجاعی بپردازند. این هم درست است که در آغاز کار این صهیونیستها بودند که در زمان حیات عرفات برای تفرقه در نهضت فلسطین جریانهای ارتجاعی اسلامی را تقویت می کردند تا از یک جنبش ملی یک جنبش اسلامی بوجود آورده و با تفرقه اندازی و ابزار تبلیغاتی مغز شویی، شرایط توجیهی سرکوب نهضت فلسطین را به کف آورند. ولی پیروزی شکننده حماس را در یک انتخابات دموکراتیک، نتیجه دسیسه صهیونیستها و یا جمهوری اسلامی جا زدن که در همان زمان خمینی با یاسر عرفات در افتاد، حماقت محض است. سازمان حماس از آن جهت توانست نظر مردم فلسطین را جلب کند که دارو دسته های سازشکار در نهضت فلسطین به زیر قرارداد استعماری اسلو امضاء گذاشتند. قرار دادی که موجودیت ملت فلسطین را نفی می کند و برای آنها حق حیات قابل نیست. این قرار داد شرم آور هرگز از جانب فلسطینها منتشر نشد و در دسترس مردم فلسطین قرار نگرفت، ولی در عمل صهیونیستها به آن عمل کردند. اینکه فلسطین را تکه پاره کنند و آنها را توسط دالانهای زیر زمینی بهم وصل کنند از قرارداد اسلو منشاء می گیرد و بسیاری نکات دیگر که نقلش از حوصله این مقاله خارج است. مردم فلسطین این ننگ را پذیرفتند و بدنبال سازمانی رفتند که در مقابل این قرار داد استعماری سینه سپر کرد. علت تقویت سازمان حماس را در فلسطین باید در سیاست آنها و نه در ایدئولوژی آنها، در خواستههای سیاسی اجتماعی مردم فلسطین و نه در ایدئولوژی ارتجاعی اسلامی جستجو کرد. هر سازمان دیگری نیز در فلسطین به مخالفت آشکار با این سند برمی خاست از محبوبیت فراوان میان مردم فلسطین برخوردار می شد. مثنی عوامل "انقلابی" اسرائیلی در میان ایرانیان تبلیغ می کنند که حمایت از جنبش فلسطین به معنی حمایت از ایدئولوژی حماس است. آنها با همین منطق هوادار تجاوز به ایران هستند زیرا فراخواندن مردم به مقاومت در مقابل امپریالیستها و صهیونیستها را حمایت از رژیم جمهوری اسلامی جا می زنند. برای این ستون پنجمهای ایرانی هوادار امپریالیستها و صهیونیستها، کشور ایران مترادف جمهوری اسلامی است. طبیعتا این عین تبلیغات صهیونیستهاست. این سوپر انقلابیهای بی وطن ایرانی از ترورهای اسرائیلیها در نوار غزه حمایت می کنند و برای آنها دست می زنند. زیرا بزعم آنها اسرائیلیها که "دموکرات" و "ضد تروریسم" هستند مسلمانان بنیادگرا را می کشند و بنظر آنها کشتن و ترور افراد حماس مانعی ندارد. با منطق آنها هر چه بیشتر از آنها بکشند بهتر است. این است که آنها برای اقدامات فاشیستی و تروریستی اسرائیل هلهله کرده و دست می زنند. اینها فاشیستهای ایرانی هستند که فکر می کنند با آدمکشی و ترور می شود یک فکر سیاسی را از میان برداشت. آنها نمی بینند که مضمون این مبارزه بر سر رد و یا تأیید کشتن یک عنصر ارتجاعی نیست. زیرا که اگر مسئله چنین بود آنوقت هرگز نمی شد به ترور

افراد انقلابی که با همین روش توسط ارتجاع صورت می گیرد اعتراض کرد؟ هرگز! در اینجا سخن بر سر اصول است. آیا می شود مدافع تروریسم دولتی بود؟ آیا می شود با گرسنگی دادن به ملتی برای تنبیه این ملت که چرا در یک انتخابات دموکراتیک سازمانی را که مورد میل صهیونیستها نبوده است برگزیده موافقت کرد؟ آیا می شود تجاوز به یک سرزمین را بهر علت مورد تأیید قرار داد؟ آیا می شود حقوق ملل را خودسرانه بزیر پا گذارد؟ فقدان اصولیت کار را به آنجا می کشاند که سرانجام بحث تنها بیک نکته محدود می شود و آن اینکه مرتجعین را می شود به این شیوه ترور کرد و این امر خوبی است در حالیکه ترور انقلابیون به این سبک کار زشتی محسوب می شود. این منطق را در هیچ کجا و بهیچ بهائی نمی توان فروخت. ولی تعریف اینکه چه کسی مرتجع است و چه کسی مرتجع نیست را با فتوای کدام مرجع می توان عملی ساخت؟ همه کمونیستها و نیروهای انقلابی از نظر صهیونیستها و امپریالیستها ارتجاعی اند. شاه از آنها بعنوان ارتجاع سرخ سخن می گفت و آنها را قتل عام می کرد. انقلاب ایران باید به این تفکر فاشیستی پایان می داد. حال مثنی ایرانی خودفروخته همان مقاله های فکری ارتجاع را پذیرفته و برای اسرائیل سند مقبولیت در جهان تهیه می کنند و برای تروریسم دولتی اسرائیل که نیروی فاشیستی اشغالگر است دست می زنند و هلهله می کنند. این عده بنظر ما ماهیتا فاشیست هستند و نه کمونیست. اسرائیلیها هم این را خوب می دانند.

در حالیکه نیروهای انقلابی در سراسر جهان در عین مبارزه روشنگرانه بر ضد افکار بنیادگرایی مذهبی اعم از اسلامی، یهودی، مسیحی از مبارزه مردم فلسطین دفاع می کنند، یاران اسرائیل با معرکه گرفتن علیه حماس هدفشان نفی مبارزه مردم فلسطین است. حمایت نیروهای انقلابی بر اساس طبقاتی است و نه بر اساس "مدرنیسم" و ترهات منصور حکمت. بر این اساس نیست که مثلا در تل آویو می شود مینی ژوپ پوشید و در نوار غزه کسی به فکر مینی ژوپ نیست. این مبارزه مینی ژوپی را باید به عهده پیروان منصور حکمت گذارد که بوی تعفنشان عالم را گرفته است. مبارزه ای که مردم فلسطین می کنند و خواست عمیق این مردم است، پایان دادن به اشغال سرزمین فلسطین است. صهیونیستها باید گور خودشان را از سرزمین فلسطین گم کنند. اگر سازمانهایی نظیر حماس نیز از این مبارزه مردم، خواست مردم حمایت می کنند، نمی توان به آنها ایراد گرفت. ایراد به کسانی وارد است که از این خواستها دفاع نمی کنند و ترجیح می دهند نوکر صهیونیستها باشند و یا در پارکابی امپریالیسم آمریکا به ایران حمله کنند. حقیقت این است که در منطقه خاور میانه در میان اپوزیسیون نقبلی ایران دو خط مشی پیدا شده است. آنها که هوادار اشغال سرزمینهای عراق، افغانستان، فلسطین و لبنان بوده و توصیه گر تجاوز امپریالیستها به ایران هستند و آنها که از حقوق ملتها حمایت کرده با استعمار در افتاده و برای رهائی ملی مبارزه می کنند. دشمنی با مبارزات مردم فلسطین به بهانه حضور حماس در صحنه، دسیسه تبلیغاتی اسرائیلیها بوده و زمینه سازی برای نسل کشی در نوار غزه است. مخالفین خروج

امپریالیستها از عراق مدافعین اشغال سرزمینهای فلسطین، لبنان، افغانستان نیز هستند. این یک تفکر ارتجاعی و غیر طبقاتی در برخورد به پدیده های اجتماعی است. احماقانه و جنایتکارانه است اگر کسی بخواهد افراد و یا جریانهای سیاسی را بخاطر دارا بودن ایدئولوژیهای ارتجاعی از مبارزه برای خاتمه دادن به اشغال مینهنس منع کند. تو گویی مجاز است سرزمینهایی را که بنظر متجاوزین مردمانش "ایدئولوژی ارتجاعی" دارند اشغال کرد و مردمش را به قتل رسانید. این تفکر که کمونیستها ربطی ندارد. یک تفکر فاشیستی و استعماری است. و حزب ما با فاشیستها و تروتسکیستها مبارزه می کند.

\*\*\*\*\*

**تئوریهای "منصور ...**

مصاحبه ها، تبلیغات مشترک مانند نف سر بالائی بود که به انقلاب ایران و به مردم ایران پرتاب می شد. منصور حکمت اخاذی از اسرائیل را مثبت ارزیابی می کرد و مریدانش را با این ترهات تعلیف می نمود. جای تاسف است که مریدان این بتهای اعظم مانند حزب الهی ها بدنبال این خمینی های جدید روان بودند و با عقل خود نمی اندیشیدند. این مریدان باید از خود بپرسند که چگونه حاضر بوده اند در لوس آنجلس، در تورنتو در کانادا، در فرانکفورت در آلمان در کنار دشمنان مردم ایران قرار گیرند و از شرم سرخ نشوند؟ آنها چگونه حاضر شده اند این ننگ را به خود بپذیرند و بدنبال شاه الهی ها سینه بزنند و دلشان را به این خوش کنند که در رکاب عمو سام به مقامات عالیه ایران می رسند؟ این حزب الهی های جدید، این "کمونیستهای شاهپرست"، این "کمونیستهای عموم سام" از خودشان پرسیده اند که هویتشان چیست؟ تا کی می خواهند ملعبه دست آمریکا و اسرائیل باشند و اجازه دهند مغزشان را با اسلام ستیزی و مسلمان کشی شستشو دهند؟ پس تئوریهای مارکسیستی لنینیستی به کجا رفته است؟ پس مبارزه طبقاتی و مبارزه ملی و سیاست کمونیستی در برخورد به مذهب به کجا رفته است. سخنان آقای رضا مقدم، سخنان توفانیهای متعصب نیست که در صدد نثار "اتهام" هستند. سخنان کسانی است که از درون شما بخوبی مطلعند.

تئوری "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت زمینه سازی برای تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به ایران بود. مرگ اجازه نداد تا وی نقش آلوده خویش را به صورت کامل به اجراء بگذارد.

سیر حوادث و تحولات در مبارزه طبقاتی ماهیت این جریانهای آلوده و مشکوک را بیشتر برملا می کند. باید منتظر بود تا هماهنگی بعدی آنها را در تجاوز امپریالیسم آمریکا به ایران بهتر دید. بر نیروهای انقلابی است که نقش این خائنین را با دقت زیر نظر داشته باشند. حال شما را به نظریات آقای رضا مقدم در کتاب جدیدشان رجوع می دهیم

**"حزب کمونیست کارگری در بن بست**

... به همین دلیل حزب کمونیست کارگری خود را در کنار سلطنت طلبان و مجاهدین یافت که در تحلیلشان رژیم اسلامی... ادامه در صفحه ۱۰

**تئوریهای "منصور ...**

نزدیک به دو دهه بود در حال سقوط فوری قرار داشت. .. حزب کمونیست کارگری البته تلاشهایی را نیز برای ایجاد جبهه سرنگونی با این دو جریان انجام داد که در رابطه با سلطنت طلبان تا حد حضور دائم کادرهای حزب در رادیو تلویزیونهای سلطنت طلبان و برگزاری تظاهرات مشترک پیش رفت.

منصور حکمت: "ببینید الان سلطنت طلبان تریبون باز کرده اند برای حزب کمونیست کارگری حرف بزنند، الان سعی می کنند اختلافات با ما را به نظر خودشان کمرنگ به نظر بیاورند. پیش خودشان فکر می کنند که حزب کمونیست کارگری مدرن است. اینها اسلامی ها را عقب می رانند، ما با آمریکا می رویم قدرت را می گیریم. در میان ما سعی می کنند از جنبه خلع ید، سلب مالکیت، مالکیت اشتراکی، و لغو کار مزدی صرف نظر کنند و بگویند که اینها جنبش مدرنی هستند و در ما نیرویی برای تضعیف جمهوری اسلامی ببینند. ما هر کاری بکنیم این نیروها تصویر و روایت خودشان را از ما ارائه می دهند و به خودشان می گویند نه اینها قصد خلع مالکیت ندارند، مطمئن باشید! خودش همین جور نگاه می کند، اگر جمهوری اسلامی را بیاندازند، نگاه می کند ببیند کدام نیرو را در برابر موضوع خلع مالکیت در مقابل ما قرار دهند. بخشی شان می آیند در حزب. در همین پروسه بخشی از آنها سعی می کنند جلوی این خواستها را در حزب سد کنند، بنظر من گرایشات اجتماعی از حزب قطعاً استفاده می کنند و بر روی حزب فشار می گذارند" (یک دنیای بهتر اکتبر ۲۰۰۰ سمینار جانبی کنگره سوم حزب).

در ایران، سلطنت طلبان را هیچ انتخابات و انقلابی به قدرت نمی رساند. این یک آگاهی عمومی در سیاست ایران است. اینکه سلطنت طلبان با آمریکا می روند قدرت را می گیرند اشاره به توهمی دارد که مطابق آن آمریکا با حمله نظامی خود جمهوری اسلامی را سرنگون می کند و سلطنت طلبان را به قدرت می رساند. مناسبات نزدیک حزب با سلطنت طلبان که مورد اشاره منصور حکمت است و تا برکزاری تظاهرات مشترک گسترش یافت در چهارچوب این استراتژی قرار داشت. منصور حکمت که در لباس "عابر پیاده" در کنگره دوم انتظار برای به میدان آمدن طبقه کارگر را جایز ندانست، و سوسیالیسم متکی به کارگر را کنار گذاشت و با سرنوشت حزب قمار کرد و آنرا به حال و روز فعلی انداخت، فریب همین استراتژی آمریکا را خورده بود؟ منصور حکمت از کجا خبرداشت که سلطنت طلبان چنین تصویری از حزب دارند؟ آیا دست اندرکاران مطلع بالای حزب از نشریه و مقاله مورد اشاره منصور حکمت اطلاع دارند؟ چرا حزب هر کاری بکند "نیروها تصویر و روایت خودشان را از ما ارائه می دهند؟" آیا هدف این بود تا کادرهای حزب به تصویری که سلطنت طلبان دارند اعتراض نکنند و مقاله ننویسند؟! آیا سلطنت طلبان این تصویر از حزب را در مذاکراتی با مراکز قدرت حزب، شنیده بودند؟ آیا بکاربردن مکرر صفت مدرن در تعریف از حزب توسط اصغر کریمی بخشی از همین طرح بود که با شکست آن دیگر تکرار نمی شود؟ آیا سمینار

"جنبشهای سلبی اثباتی" در کنگره سوم برای جا انداختن همان شعارها و سیاستهایی نبود تا تصویری که حزب از خود ارائه می دهد بر تصویر مورد دلخواه سلطنت طلبان منطبق گردد؟ سوال گرهی که باید امیدوار بود روزی از طرف کادرهای مطلع حزب جواب بگیرد این است که نقش و سهم حزب برای عقب راندن اسلامیه در چهارچوب استراتژی آمریکا و سلطنت طلبان، چگونه تعیین شد؟ آیا این تصمیم در چهارچوب مذاکرات و دیدارهایی بین طرفین انجام شد؟ یا اینکه تریبون باز کردن رادیویی تلویزیونی سلطنت طلبان برای رهبران حزب، دعوت از رضا پهلوی به کنگره سوم حزب برای از بین بردن فیح قضیه و باز کردن راه همکاریهای احتمالی در آینده، برگزاری تظاهرات مشترک با سلطنت طلبان و غیره تماما از طریق "پیش خودشان فکر" کردند و یک "تله پاتی" ویژه و از راه دور بین طرفین انجام شده است؟

منصور حکمت از پیش بینی سقوط قریب الوقوع رژیم اسلامی یک اصل محوری ساخت و تمامی فعل و انفعالات حزب و نوع روابط با دولتها را نیز حول این محور و متناسب با آن قرارداد، حتی فعالیت تئوریک و نجار و بنا شدن و شعر گفتن اعضا و کادرها را. منصور حکمت: لطفا هر کس دوست دارد نجار بشود، بنا بشود، شعر بگوید، کتاب بنویسد بگذارد برای دو سال دیگر اگر شکست خوردیم" (انترناسیونال هفتگی، شماره ۳۴، دیماه ۱۳۷۹) حزب ۸ سال قبل سقوط سریع رژیم را پیش بینی کرد و منصور حکمت، حمید توانی و مریم نمازی سه تن از لیبرهای حزب، حتی برای آن تاریخ هم تعیین کردند. منصور حکمت:

"بیانید روی یکسال و نیم شرط بندی کنیم. کسی چه می داند جمهوری اسلامی ممکن است سریعتر از این هم ناپدید شود" (مصاحبه منصور حکمت با صفا حائری فوریه ۱۹۹۹) پس گرفتن پیش بینی سقوط سریع رژیم تمامی شالوده حزب را برهم می ریزد و از جمله به انتقاد صریح از منصور حکمت و کنار گذاشتن استراتژی "حزب و قدرت سیاسی" و همچنین بحث "جنبشهای سلبی اثباتی" منجر میشود. سوال مهمی که حزب باید جواب دهد این است، پیش بینی سقوط فوری رژیم بر کدام مبانی تئوریک مارکسیستی استوار بود؟ بر کدام مبانی تحلیلی مارکسیستی از توازن قوای طبقات در ایران متکی بود؟ چرا رژیم اسلامی ۷ سال بعد از پیش بینی منصور حکمت هنوز "ناپدید" نشده است؟ آیا انقلابی صورت گرفت و سرکوب شد؟ اختلافات درون رژیم کاهش یافت؟ از تعداد و دامنه اعتراضات کاسته شد؟ آیا اصولا پیش بینی سقوط فوری رژیم بر عوامل مبارزه طبقاتی در ایران استوار بود یا بر دخالت یک عامل خارجی و بطور مشخص سیاست "رژیم چنج"، آمریکا نظیر افغانستان و عراق؟ آیا اصولا تاریخ حمله نظامی قابل پیش بینی است یا انقلاب؟ (مقاله ایرج فرزاد به نام "تویی یا نوستالژی؟ جایگاه "انقلاب" در سیاستهای حاکم بر چپ" بستر اصلی شماره ۷، ژوئن ۲۰۰۷).

برای حزب کمونیست کارگری یک دستگاه تحلیلی و مواضع غیر مارکسیستی از منصور حکمت پس از کنگره دوم به ارث رسیده است که در عین اینکه غلط بودن آن حتی برای خودشان هم قابل انکار نیست، اما

ابزار رها شدن از آن را ندارند. چرا که منصور حکمت با اتکاء به ابزارهای مارکسیستی از تحلیل اوضاع ایران، سرنگونی رژیم را نتیجه نگرفته بود. خود وی در سمینار جانبی "جنبشهای سلبی اثباتی" در کنگره سوم و در رابطه با همکاری با سلطنت طلبان صریحا اظهار می دارد "سلطنت طلبان در پیش خودشان فکر می کنند که حزب کمونیست کارگری مدرن است. اینها اسلامی ها را عقب می رانند، ما با آمریکا می رویم قدرت را می گیریم"! این یک آگاهی عمومی در سیاست ایران است که هیچ انتخابات و انقلابی سلطنت طلبان را به قدرت نمی رساند. تنها احتمال قدرت گرفتن سلطنت طلبان در ایران، از طریق حمله نظامی آمریکا و سرنگون کردن رژیم اسلامی است. در کنگره دوم حزب، طبقه کارگر از استراتژی قدرت گیری حزب کنار رفت و هیچ استراتژی متکی به انقلاب جایگزین آن نشد.

کارخانه رویا سازی لس آنجلس حتی استراتژی سلطنت طلبانه متکی به آمریکا را هم به حزب انداخت.

بر این مبنا، منصور حکمت، نویسنده "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی"، ۲۵ سال پس از اینکه حتی آخرین پوپولیستها هم از ادعای وجود ذره ای از ترقی خواهی در هر جناح و قشر طبقه سرمایه داران ایران در قبال رژیم اسلامی دست برداشتند، تازه خودش تحلیل طبقاتی از رژیم جمهوری اسلامی را کنار گذاشت و کاشف نوعی ترقی خواهی در مدعیان و بازماندگان رژیم شاهنشاهی سرنگون شده در انقلاب ۵۷ شد تا حدی که بتواند در چهارچوب یک استراتژی در یک جبهه سرنگونی در کنار هم باشند.

....

سلطنت طلبان برای قدرت گیری به آمریکا متکی هستند و حزب هم با قبول تحقق این استراتژی وظیفه اش "عقب راندن اسلامی هاست"! آشکار است که در این استراتژی سلطنت طلبان قرار نبود به کمک تبلیغاتی و مالی آمریکا قدرت را بگیرند، چرا که نزدیک به سی سال است که از این حمایتها و کمکی برخوردارند. سیاست آمریکا در قبال رژیم جمهوری اسلامی در آن سالهای مورد اشاره منصور حکمت "رژیم چنج" بود از طریق حمله نظامی. در این استراتژی هم وظیفه و نقش ارتش آمریکا روشن است و هم سلطنت طلبان اما وظیفه "عقب راندن اسلامیه" توسط حزب کمونیست کارگری عملا بدین معنا بود که برخلاف مارکسیسم، تحلیل طبقاتی را در تحلیل اوضاع ایران کنار بگذارد و امپریالیسم را در تحلیل اوضاع جهان که معنایش کنار گذاشتن مارکسیسم به نفع یک افراط گرایی ضد اسلامی بود.

بدین ترتیب در "گود استخر سیاست" مورد نظر منصور حکمت که طبقه کارگر کنار گذاشته شده بود، حزب یک افراط گرایی اسلامی داشت که عرضه کند تا به بازی گرفته شود و در عین حال با سلطنت طلبان که با هم در جبهه سرنگونی بودند، رقابت کند. ضد اسلامگرایی شد پایه و اساس سیاستهای حزب و مبنای موضعگیری در قبال مسایل ایران و حتی در قبال اوضاع سیاسی خاور میانه و مسئله فلسطین، رابطه با دولتها، وضع خارجیا در اروپا، و حتی شعر و هنر و موسیقی و ادبیات. ("درباره جهتگیری اخیر حزب ... ادامه در صفحه ۱۱

## زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت

**تئوریهای "منصور ...**

کمونیست کارگری، در زمینه رابطه با دولتها، ایرج آزرین-رضا مقدم، در بخش افزوده ها) گفته منصور حکمت در مباحثات آوریل ۱۹۹۹ در کانادا که "مذهب در ایران بیشتر کارگر می کشد یا اضافه کاری؟" در این چهارچوب بود. بنا به وظیفه ضد اسلامگرایی حزب در این استراتژی، در خارج کشور تشکیل انواع و اقسام کمپین ها و گروههای ضد اسلامی توسط حزب آغاز شد که بعضا از فعالیت ضد اسلامی گروههای راست افراطی قابل تفکیک نیست که ضدیتشان با اسلام و مسلمانان ریشه راسیستی و نژادپرستانه دارد و هدفشان ماموران "ام آی ۵" و "ام آی ۶" که برای سهولت کارشان به "اسلام مشرف و ختنه شده اند"، نیست. خانم "آیان هرسی علی" نماینده یک حزب دست راستی محافظه کار در پارلمان هلند و همکار نهاد دست راستی تر و نئو کنسرواتیو "انسستیتو آمریکن اینتر پرایز" تنها به دلیل انتقادات شدیدش به اسلام از متحدین حزب است (آذر ماجدی، "افسانه چرخش به راست سازمان آزادی زن"، یک دنیای بهتر، نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری، شماره ۹، ۲۸ فوریه ۲۰۰۷ - ۹ اسفند ۱۳۸۵).

در همین راستا حزب نوشته ها و کتابهای جدا شدگان آوریل ۱۹۹۹ را جمع کرد اما تجدید چاپ و توزیع آثار ضد اسلامی صادق هدایت را آغاز کرد، امثال علی اشرف درویشیان و احمد شاملو شدند ملی اسلامی و مورد حمله قرار گرفتند، و البته جنیفر لویز، یک مومن مذهبی (البته مسیحی و نه مسلمان) دعای ندبه خوان، نیز مورد تائید قرار گرفت ("جوابیه مصطفی صابر"، وبلاگ ضمیر سرخ، ستار احمدی، "حزب کمونیست کارگری و واکنش شاملو"، آبان ۱۳۸۲). در سیاست ایران تمام نیروهای اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون مستقل از جایگاه و مواضع طبقاتیشان به دو گروه "ملی اسلامی" و "مدرن و طرفدار غرب" تقسیم شدند. سلطنت طلبان در کنار حزب و به تنهایی در گروه مدرن و طرفدار غرب بودند و بقیه در گروه ملی اسلامی. کورش مدرسی بعنوان لیدر حزب حتی تعلق خودشان به گروه مدرن و طرفدار فرهنگ غرب را از جمله موانع حمله سازمانهای اطلاعاتی کشورهای اروپایی به فعالین حزبشان دانست! (جوانان کمونیست ۱۰۴) گویا سالها سرکوب فعالین کارگری کمونیست و مارکسیستهای این جوامع که حتی هم اکنون هم تحت مراقبت دامی و در لیستهای سیاه قرار دارند، بدین دلیل بوده است که آنها غیر مدرن و فاقد فرهنگ غرب (یعنی فرهنگ خودشان) بوده اند.

اعتقاد به تئوری امپریالیسم لنین با استراتژی که سلطنت طلبان به کمک آمریکا قدرت می گرفتند و حزب هم وظیفه اش "عقب راندن اسلامیها" بود، منافات داشت. آنها ابتداء لغت

امپریالیسم را از نشریات و مطالبشان حذف کردند و سپس "ضد امپریالیست" در مجادلات داخلی حزب شد دشنام و ناسزا. (آذر ماجدی، "افسانه چرخش به راست سازمان آزادی زن"، یک دنیای بهتر، نشریه فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری، شماره ۹، ۲۸ فوریه ۲۰۰۷ - ۹ اسفند ۱۳۸۵) چرا که قادر نبودند اعلام کنند که منظورشان از امپریالیسم، آمریکا نیست و گینه بیسائو است. بعدها تئوری امپریالیسم لنین و سپس به نوعی حتی خود لنین را هم کنار گذاشتند. نتایج "رهایی" حزب از لنین و تئوری امپریالیسم وی و جایگزینی آن با ضدیت با اسلام، در قبال بحرانهای سیاسی در خاورمیانه نتایج فاجعه بار و رسوا کننده ای برای حزب داشت. منصور حکمت در گفتگو با صفا حائری در فوریه ۱۹۹۹، اسرائیل را بر مبنای مذهب (البته غیر از اسلام!) و قومیت بنا شده و نژادپرستانه است "دموکرات ترین رژیم خاور میانه" خواند. (مصاحبه منصور حکمت با صفا حائری فوریه ۱۹۹۹) حمله آمریکا به افغانستان جنگ مدرنیسم و اسلام سیاسی لقب گرفت و از آن پشتیبانی شد. (انترناسیونال هفتگی شماره ۱۲۶-۱۲ مهرماه ۱۳۸۱ - ۱۴ اکتبر ۲۰۰۲، بخش دوم، مصاحبه با کورش مدرسی لیدر حزب)

در مجموع آنچه که در چهارچوب تئوری امپریالیسم لنین قبیح و ضد کارگری و ضد سوسیالیستی بود، ناگهان مثبت و مایه مباهات و افتخار شد! منصور حکمت در سمینار "جنبشهای سلبی اثباتی" این موضوع را صریحا ابراز داشت، بگونه ای که گویا دراد عکس العمل کنگره حزب را می سنجد تا آنرا واکنسینه کند: "حتی به نظر من شایعه ای که اینها از اسرائیل پول می گیرند به نفع ماست. بگذارید بگویند! اسرائیل نمی آید به یک محفل چهارنفره کمک کند. حتما نفع خودش را در این دیده است. لابد برآورد کرده است که حزب کمونیست کارگری یک نیرویی است که می شود بر آن سرمایه گذاری کرد. بگذارید بگویند. واضح است که فحششان میدهیم، بخاطر نیات و اهدافی که دنبال می کنند. ولی این ساده لوحها نمی فهمند که (با این شایعه) این تصویر رفته است به خانه های مردم که حزب کمونیست کارگری به عنوان یک نیروی سیاسی در منطقه از دولتی مثل اسرائیل (که هر دولتی نیست، و اصلا شبیه مثلا دولت اردن نیست، دولتی که باید از آن با آمریکا توافق کرده باشد که به چه نیرویی پول می دهد) کرور کرور پول گرفته است. یک چنین تصویری رفته است در خانه های مردم و در نتیجه مردم می گویند اینها می توانند بگیرند و نگهدارند و حتی ممکن است با اسرائیل و آمریکا به یک سازشی برسند که بتوانند خودشان را سرکار نگه دارند." ("یک دنیای بهتر اکتبر ۲۰۰۰ سمینار جانبی کنگره سوم حزب)

این گفته که کاملا خارج از تاریخ انقلابی و شریف سوسیالیسم ایران است، نیاز به افشاء گری ندارد. برای حزبی که نخواهد با اتکاء به انقلاب بلکه با اتکاء به پنج درصد مردم به قدرت برسد که تازه آنهم در کنگره سوم حزب توسط منصور حکمت و با تشویق حضار تا یک سوم کاهش یافت، "با اسرائیل و آمریکا به یک سازشی برسند که بتوانند خودشان را سرکار نگه دارند" قطعاً ضروری است. با این حال می شود آنرا به کردی ترجمه کرد و به عنوان گفته جلال طالبانی یا عبدالله مهندی داد به هر سه حزب فعلی کمونیست کارگری تا حق مطلب را در مورد صاحب اصلی آن ادا کنند. جلال طالبانی و اتحادیه میهنی نمونه موفق همین نوع قدرت گرفتن هستند. اتحادیه میهنی محفل چهار نفره نبودند، از حزب کمونیست کارگری "نیرو تر" بودند، هستند و الان با توجه به کشتارهای هر روزه در دیگر مناطق عراق آشکار است که سرمایه گذاری آمریکا روی اتحادیه میهنی بנفع آمریکا بوده است. قضاوت در مورد تفاوت نگرش حزب و اتحادیه میهنی به اسرائیل را نیز باید به عهده خود خواننده گذاشت که تا همینجا هم به اندازه کافی به کنه ماجرا پی برده است.

صلاح مهندی یکی از فعالین قدیمی و سرشناس ناسیونالیسم کرد همین تئوری را برای کردستان مطرح کرد. از نظر وی با پایان جنگ سرد و جهان دو قطبی، آمریکا تنها قدرت جهان است و "رژیم چنچ" می کند. و برای قدرت گرفتن و سر کار ماندن باید با آمریکا همراه شد و با آن به سازش رسید. اختلافات حزب کمونیست کارگری با سازمان زحمتکشان و عبدالله مهندی و اتحادیه میهنی و جلال طالبانی در چهارچوب اختلافات نیروهای استراتژی است که همگی بر استراتژی آمریکا در خاور میانه متکی هستند. حزب کمونیست کارگری از سر مدرنیسم و ضدیت با اسلام و آن دو برای احقاق حقوق ملی خود. از نظر حزب کمونیست کارگری برای احقاق حقوق ملی اگر تصویر "حتی ممکن است با اسرائیل و آمریکا به یک سازشی برسند که بتوانند خودشان را سرکار نگهدارند" برود در خانه های مردم و باعث تقویت تصویر اتحادیه میهنی و سازمان زحمتکشان و عبدالله مهندی شود، غلط است. ولی این ساده لوحها نمی فهمند "اما برای مدرنیسم و علیه اسلام و توسط حزب کمونیست کارگری اشکالی ندارد! چرا که آنها "ناسیونالیست و قوم پرستند" و خودشان "مدرن و ضد اسلام"! ". حال خوب است خوانندگان ما نشریات گذشته توفان را حداقل در ده سال گذشته ورق بزنند و صحت ارزیابی های حزب ما را به عیان ببینند.

\*\*\*\*\*

## زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

## تئوریهای "منصور حکمت" تدارک روانی تجاوز

### امپریالیسم و صهیونیسم به ایران

مقاله ای که از نظر شما در زیر می گذرد به نقل از کتاب آقای رضا مقدم تحت عنوان "در این بن بست، سه حزب کمونیست کارگری در انتهای راه" مرداد ۱۳۸۶ آورده شده است. نقل صفحات چندی از این کتاب از آن جهت اهمیت دارد که ماهیت ارتجاعی سه دارو دسته حزب کمونیست کارگری و نقش ناسالم و زیانبخش آنها را در جنبش کمونیستی ایران برملا می کند. این نقل قول طولانی در جهت تائید نظریات حزب ماست که بارها به نقش مشکوک و خرابکارانه این دارودسته برخورد کرده ایم. هر روز که بیشتر از عمر آنها می گذرد با عمق تعفن که در درون این نظام فکری لانه کرده است بیشتر آشنا می شوید. کار زار پاره ای از آنها بنام "مسلمین سابق" که بیاری نژادپرستان دست راستی و صهیونیستها در پی آنند که بیک سازمان جهانی ضد مسلمانها بدل شوند و سازمانهای جاسوسی به رهبران بی اعتبار آنها جوایز "اعتباری" تقدیم می کنند، نقل همه محافل مترقی ایران و خارج از ایران است. نقش خرابکارانه این عده در جنبش کمونیستی ایران نقشی حسابشده از همان بدو انقلاب ایران بوده است. مثنی بی هویت و بی شناسنامه سیاسی و فقط به لطف تمحیق پاره ای از رهبران کرد و منحرف کردن جنبش کردستان ایران توانستند ویروس افکار انحرافی و ارتجاعی خویش را در جنبش کمونیستی ایران بپاشند و "سناریوی سیاه و سفید" خویش را بجای اصول مبارزه طبقاتی بگذارند. کار این عده فقط نفی مبارزه طبقاتی و جایگزینی آن با تئوری ارتجاعی "مدرنیسم و اسلام سیاسی" نبود، آنها فقط با نفی امپریالیسم به نفی مبارزه آزادیبخش خلقهای جهان در آستانه تجاوز امپریالیستها به یوگسلاوی و عراق و افغانستان دست نزدند، آنها جریانی بودند که نه تنها مبارزه طبقاتی را بی محتوی کرده معیوب نموده و مبلغ "مدرنیسم آمریکائی" و نظریات "جنگ تمدنهای ساموئل هانتینگتون" یهودی آمریکائی بودند، مبارزه ملی را نفی کرده با شیوه تروتسکیستی جنگ میهنی و میهن دوستی کمونیستی را به وطن فروشی کسمولپلینیسیم تبدیل کردند و با مخفی کردن چهره آلوده خویش در پس "انترناسیونالیسم" نقاب عوامفریبی برخ کشیدند. آنها ضد ایرانی و دشمن مردم ایران هستند. آنها آشکارا و با "افتخار" اعتراف می کردند که از میهن دوستی و ایران دوستی حالت تهوع به آنها دست می دهد. آقای رضا مقدم در توضیحات روشن خویش این نقش خرابکارانه را روشن کرده ولی با احتیاط از اظهار نظر صریح که این عده از آمریکائیه و اسرائیلیها دستور میگیرند خودداری کرده است. آقای رضا مقدم آنجا که به تحلیل در مورد نظریات منصور حکمت و یارانش میپردازد بدروستی نقش مخرب آنها را نشان می دهد ولی آنجا که باید سرنخ این تحلیلها را بدست دهد و ثابت کند که این همه رویدادها از بدو پیدایش این حرکت نمی تواند اتفاقی باشد عبارتش جنبه اسفهامی و ناروشن بخود می گیرد. و این نقص بزرگ کتاب است. نویسنده نتیجه گیری را بعهد خواننده می گذارد.

امروز دیگر بر اساس اسنادی که منتشر شده است همه می دانند که سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تجاوز به ایران در دستور کار امپریالیسم آمریکا حتی قبل از ۱۱ سپتامبر قرار داشته است. تجاوز به افغانستان و عراق سرآغاز تدارک برای حمله به ایران بوده است. وقتی امپریالیستها مانند خر در باتلاق افغانستان و عراق گیر افتادند و در سرکوب مردم فلسطین و لبنان در مانده شدند، برای نخستین بار به نقش جمهوری اسلامی و نفوذ وی در منطقه پی بردند و ناچار شدند از تکیه تنها بر راه حل نظامی دست بردارند و سایر گزینه ها را نیز مد نظر قرار دهند. فشار اتحادیه اروپا به آمریکا این روند را تشدید کرد. در تدارک حمله به ایران نقش معینی را بعهد "حزب کمونیست کارگری ایران" گذارند و این حزب خود فروخته موظف بود افکار عمومی لازم را در میان ایرانیان ایجاد کرده و "تئوری های ارتجاعی" مدرنیسم و اسلام سیاسی" و یا "سناریوی سیاه و سفید"، "کمونیستها وطن ندارند"، "خصلت جهان کنونی را مبارزه میان اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکا تعیین می کند" و "تجاوز به افغانستان مثبت است و باید از آن دفاع نمود" و... جا بیاندازد. این حزب موظف بود که به ایجاد جبهه واحدی از سلطنت طلبان و مجاهدین دست بزند و در پارکابی امپریالیسم آمریکا به ایران حمله کند. نقش خرابکاری در اپوزیسیون انقلابی ایران را این حزب بعهد گرفته بود و باید گفت که حقیقتا تا حدودی در این خرابکاری موفق بوده است. تظاهرات مشترک با سلطنت طلبان... ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries, unite!

# Toufan

# توفان

Central Organ of the Party of Labour of Iran

No. 97- April. 2008

## حماس بهانه ای برای منع حمایت از مبارزات مردم فلسطین

هر روز که از مبارزه مردم فلسطین می گذرد این حقایق عریانتر می گردد که محمود عباس در میان مردم فلسطین نفوذی ندارد. طبیعتا با مردی که در میان جنبش فلسطین اعتباری ندارد کسی نمی تواند گفتگوی جدی کند. زیرا سخنان آن مرد باد هواست و اعتباری میان مردم ندارد، زیرا کسی برایش تره هم خورد نمی کند. البته صهیونیستها و امپریالیستها بسیار لی به لالایش می گذارند، از وی در مراسم رسمی دعوت به عمل می آورند، وی را نماینده خلق فلسطین جا می زنند. سعی می کنند وی را در مقابل حماس تقویت کنند و موافقتنامه ها را با آقای محمود عباس امضاء کنند. ولی فایده این کار چیست؟ هیچ! چرا؟ زیرا که این اسناد ارزش اجرایی ندارد. مردم فلسطین این اسناد را برسمیت نمی شناسند. از حد جار و جنجال حقوقی که بگذریم که امپریالیستها و صهیونیستها با نوکران "انقلابی" ایرانیشان در بوق تبلیغاتی می دمند، هر سیاستمدار عاقلی می داند که طرف صحبتش باید کسی باشد که پایگاه توده ای دارد و... ادامه در صفحه ۸

www.toufan.org صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارشدن به یاری همه کمونیستهای صندق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany